

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

تهیه کننده: عبدالمجید رستمی

دبیرستان: نمونه دولتی سعادت - تیزهوشان

استان فارس - شهر کازرون

سال تحصیلی: 99

کرت عیب جویی بود در سرشت نبینی ز طاووس جز پای زشت



الذَّرسُ الْأَوَّلُ

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَاتُ: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها پرهیزید.

نکته 1: لانهی+ مضارع به دوشکل ترجمه می شود: الف) لا+ مضارع اول شخص و سوم شخص ، مضارع به صورت نیاید+ مضارع التزامی ترجمه می شود ب): لا + مضارع دوم شخص مضارع به صورت امر منفي ترجمه می شود

نکته 2: حروف «حتی، آن، کی، ل، لکی+ مضارع: مضارع را به صورت التزامی ترجمه می کنیم
مضارع التزامی در فارسی: ب+ بن مضارع + شناسه

درس اول

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ از آيات اخلاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿﴾

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی را مسخره بنمایند شاید که از آنها بهتر باشند و نه زنانی

نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ

زنان دیگر را شاید که از آنها بهتر باشند و از خودتان عیب نگیرید و به یکدیگر لقب های زشت ندهید.

الِاسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

آلوده شدن به گناه بعد از ایمان آوردن، بد نامی است (موجب بدنامی است) و هر کس توبه نکرد پس آنها قطعاً همان ستمکارانند

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها دوری کنید قطعاً برخی از گمان ها گناه هستند و جاسوسی نکنید و برخی از شما نباید از یکدیگر

بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

غیبت کنند آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ پس آن را ناپسند می شمارید و از خدا بترسید قطعاً خدا بسیار توبه پذیر

تَوَابٌ رَحِيمٌ ﴿﴾ الْحُجُرَات: ۱۲ و ۱۱

مهربان است



قَدْ يَكُونُ³ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا⁴ أَنْ نَتَّبِعَ عَنِ الْعُجْبِ⁵ وَأَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ

گاهی بین مردم کسی می باشد که از ما بهتر است، پس مایباید (بر ما واجب است) که از خود پسندی دوری کنیم و اینکه عیب های دیگران را

الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ⁶ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ⁶ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}: «أَكْبَرُ الْعُيُوبِ أَنْ تَعِيبَ

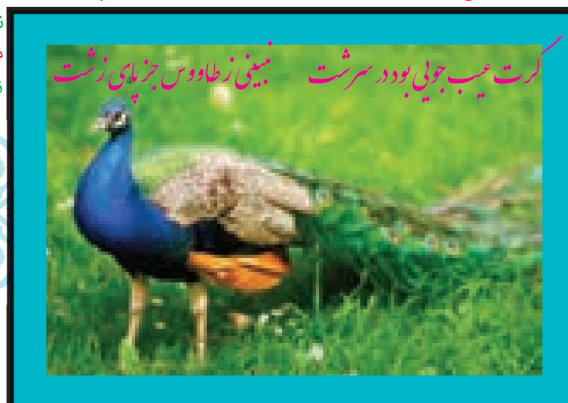
با سخنی پنهانی یا با اشاره ذکر نکنیم امیر مؤمنان علی (ع) فرموده است: «بزرگترین عیب آن است که آنچه مثلش در خودت است را عیب به حساب آوری

نکته 5: أَنْ + لا + مضارع

مضارع به صورت التزامی منفي ترجمه می شود

نکته 6: قَدْ + فعل ماضي

فعل ماضي را به صورت نقلي و گاهی ساده ترجمه می شود



مَا فِيكَ مِثْلَهُ».

نکته 3: قَدْ + مضارع به شکل های زیر ترجمه می شود

الف) گاهی + مضارع اخباری

ب) شاید یا احتمال می رود یا ممکن است + مضارع التزامی

نکته 4: عَلِيٌّ + اسم یا ضمیر به شکل های زیر ترجمه می شود

الف) بر ... است

ب) باید

ج) بر ... واجب است یا لازم است

جهت دریافت درسنامه، کار برگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

@arabi_eyvazi

تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَىٰ وَ تَقُولُ: لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ. 7. وَلَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْأَقَابِ يَكْرَهُونَهَا.
آیه ی اول ما را نصیحت می کند و می گوید: از دیگران عیب جویی نکنید. و به آنها لقب های زشتی که آنها را ناپسند می شمارند ندهید

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.
آلوده شدن به گناه بد کاری است و هرکس آن را انجام بدهد پس او قطعاً از ستمکاران است

إِذْنٌ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:
پس خداوند متعال در این دو آیه تحریم کرده است

■ الْأَسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ، وَ تَسْمِيَتَهُمْ
مسخره کردن دیگران و نامیدن آنها به اسم های زشت

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

■ سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ
بدگمانی و آن تهمت زدن شخصی به شخص دیگر بدون دلیل منطقی

آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

■ التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ
جاسوسی کردن، و آن تلاشی زشت برای آشکار کردن رازهای مردم برای رسوا کردنشان

أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذَّنُوبِ
و آن از گناهان بزرگ در مکتب ما و از اخلاق بد است

فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ وَ الْغَيْبَةَ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ
و غیبت کردن و ان از مهمترین دلایل قطع ارتباط بین مردم است

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمِي بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ الَّتِي 9
برخی از مفسران سوره ی حجرات را که در آن این دو آیه آمده است را سوره ی اخلاق نامیده اند

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

نکته 8: شیوه ی ترجمه ی اسم اشاره در ترکیب ها
اسم اشاره + اسم ال «دار» اسم اشاره به مفرد ترجمه می شود حتی اگر مثنی یا جمع هم باشد
هو لاء الناس يحترم اولادهم: این مردم فرزندانشان را احترام می کنند

اسم اشاره + اسم بدون ال: اشاره طبق شخصش ترجمه می شود یعنی مفرد به مفرد و مثنی و جمع به صورت جمع ترجمه می شود
هو لاء طلاب: اینها دانش آموزند



اَتَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي)

اِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید

إِثْمٌ : گناه = ذَنْبٌ

اسْتَهْزَأَ بِـ : ریشخند کردن

(اسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)

إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)

لَا يَغْتَابُ : نباید غیبت کند

أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

بِئْسَ : بد است

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)

لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

(مضارع: يَتَجَسَّسُ)

تَسْمِيَةٌ : نام دادن، نامیدن

(سَمَى / يُسَمِّي)

تَنَابَزَ بِاللِّقَابِ : به یکدیگر لقب های

زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)

تَوَابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار

توبه کننده

تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)

حَرَمَ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)

خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر

سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّةٌ)

لَا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعِيبُ)

عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَّمَا

فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه

فَضَحَ : رسوا کردن

قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)

«قَدْ يَكُونُ: گاهی می باشد» / بر

سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی

نقلی است.

كَبَائِرٌ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»

كِرَاهَةٌ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ»

لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَيِّتٌ : مُرَدَةٌ

«جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى» ≠ حَيٌّ

x ✓

..... X

..... X

..... ✓

..... ✓

..... X

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

صحیح و خطا را بحسب متن درس معین کن

۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.

برخی از مفسرین سوره ی حجرات را عروس قرآن نامیده اند

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْاسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطَّ.

خداوند در این دو آیه فقط مسخره کردن و غیبت کردن را حرام کرده است

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

غیبت آن است که از «درباره ی» برادر و خواهرت چیزی را ذکر کنی که بدشان بیاید

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

قطعا خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران باز می دارد

۵- أَلَسَّعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

تلاش برای شناختن رازهای دیگران کار زیبایی است

اعلموا اسم التفضیل و اسم المکان

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.

نکته: شیوه ی ترجمه ی اسم تفضیل: الف) اگر بعد از اسم تفضیل حرفِ جرِ «مِنْ» بیاید یا بعد از آن اسمی یا ضمیری نیاید اسم تفضیل معادلِ صفتِ تفضیلی در فارسی است که در ترجمه آن از «تر» استفاده می شود
هو أَحْسَنُ: او بهتر است

ب) اگر بعد از اسم تفضیل ، مضاف الیه بیاید معادل صفت عالی در فارسی است؛ که در ترجمه ی آن از «ترین» استفاده می شود



مضاف الیه: اسمی که علامتِ انتهایش کسره- یا- یا یین یا یین است و قبل از آن یک اسم بدون ال و بدون تنوین می آید

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

تذکر مهم: رنگ ها بر وزن «أَفْعَل» ساخته می شوند بنابر این آنها را اسم تفضیل حساب نمی کنیم
رنگ ها در زبان عربی: أَخْضَرُ (سبز)، أَحْمَرُ (قرمز)، أَيْبُضُ (سفید)، أَرْزَقُ (آبی)، أَسْوَدُ (سیاه)، أَصْفَرُ (زرد)

گاهی اسم تفضیل مذکر بر وزن «أَفْعَى» می آید

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

أَقَلُّ: کمتر، کمترین

گاهی اسم تفضیل مذکر بر وزن «أَقَلُّ» می آید

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می آید؛

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.

در این مثال بین فاطمه و زینب مقایسه صورت گرفته و با وجود اینکه هر دو مؤنث هستند ولی از اسم تفضیل مذکر استفاده شده است



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» بیاید (أَفْعَلُ مِنْ ...)، معنای «برتر» دارد؛

مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

الف) به عنوان اسم تفضیل: که در این حالت بعد از آن مضاف الیه یا حرف جر من می آید البته گاهی هم چیزی بعد از آن نمی آید
أَحْسَنُ النَّاسِ الْمَجَاهِدُونَ
ب) به عنوان مضارع اول شخص می آید که معمولاً بعد از آن مفعول می آید. أَنَا أَحْسَنُ النَّاسِ
ج) به عنوان ماضی سوم شخص مفرد مذکر در باب افعال که در این حالت بعد از آن فاعل یا مفعول می آید هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

خودت را آزمایش کن: حدیث های پیش رو را ترجمه کن، سپس زیر اسم تفضیل خطی قرار بده

۱ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

از پیامبر خدا (ص) سوال شد «محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: سودمندترین مردم برای مردم

۲ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

داناترین مردم، کسی است که علم مردم را به علمش بیافزاید

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برترین کارها کسبِ روزی حلال است

خوبی و بدی یا خوب بودن و بد بودن معنای مصدری «خیر و شر» هستند. پس خیر و شر به این معانی، مصدر هستند

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند،

می توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ

«مِن» است، یا به صورت «مضاف» می آید؛ مثال:

۱ تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۲ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

۴ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- حَيٌّ: بشتاب

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. خودت را آزمایش کن: عبارات پیش رو را ترجمه کن

خیر اسم تفضیل است چون به معنای «بهترین» است

۱ ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹

پروردگار ما (پروردگارا) پس ما را ببامرز و به ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگان هستی

خیر به معنای «بهترین» و اسم تفضیل است

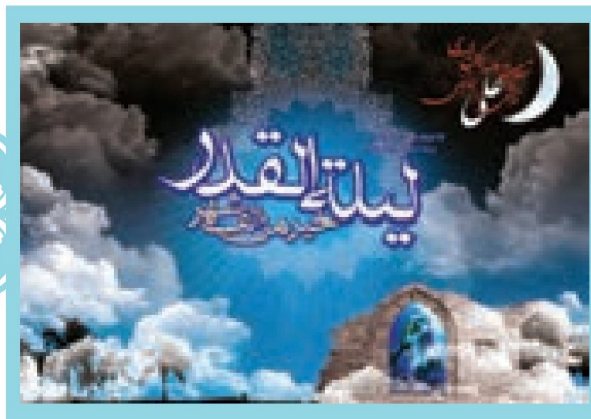
۲ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین دوستان کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کنند

خیر به معنای «بهتر» و اسم تفضیل است

۳ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدَر: ۳

شب قدر بهتر از هزار ماه است



شَرٌّ به معنای «بدترین» است پس اسم تفضیل است

مفردش «البهيمه» است

۴ مِنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس شهوتش بر عقلش چیره شود پس او بدتر از چار پایان است

شَرٌّ به معنای «بدترین» است پس اسم تفضیل است

۵ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.

بدترین مردم دو روها «منافقین» هستند

۲- غَلَبَتْ: چیره شد

۱- أَهْدَىٰ: هدیه کرد

■ **اسم مکان** بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَيْتِينَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

خودت را آزمایش کن: دو آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را معین کن

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

اسم تفضیل

اسم تفضیل

و با آنها به روشی (چیزی) که نیکوتر است بحث کن قطعاً پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد داناتر است

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ الأَعْلَى: ۱۷

اسم تفضیل

اسم تفضیل

و آخرت بهتر و جاودانتر است

۳ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سَابُور» فِي خَوْزِسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

اسم تفضیل اسم مکان

اسم مکان

کتابخانه ی جندی شاپور در خوزستان بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم است



۲- ضَلَّ: گمراه شد

۱- جَادِلْ: بحث کن

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار گفتگو

(في سوق مشهد) در بازار مشهد

لباس فروش (فروشنده لباس ها)	بائع الملبس	الزائرة العربية زائر عرب
سلام بر شما درود بر شما (خوش آمدی)	عليكم السلام، مرحباً بك.	سلام عليكم. سلام بر شما
شصت هزار تومان	ستون ألف تومان.	قیمت این پیراهن مردانه چند است؟ كم سعر هذا القميص الرجالي؟
به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن	عندنا بسعر خمسين ألف تومان. تفضلي انظري.	ارزان تر از این می خواهم. این قیمت ها گران است أريد أرخص من هذا. هذه الأسعار غالية.
سفید و سیاه و آبی و قرمز و سفید و زرد و بنفش	أبيض و أسود و أزرق و أحمر و أصفر و بنفسجي.	این پیراهن های زنانه چند تومان است؟ بكم تومان هذه الفساتين؟
قیمت ها از هفتاد و پنج هزار تومان شروع می شود تا هشتاد و پنج هزار تومان	تبدأ الأسعار من خمسة و سبعين ألفاً إلى خمسة و ثمانين ألف تومان.	قیمت ها گران است الأسعار غالية!
سرورم، قیمت ها بر حسب اجناس متفاوت است	سيدتي، يختلف السعر حسب النوعيات.	این شلوارها چند تومان است؟ بكم تومان هذه السراويل؟
شلوار مردانه نود هزار تومان	السروال الرجالي يتسعين ألف تومان، و السروال النسائي بخمسة و تسعين ألف تومان.	بهتر از این را می خواهم أريد سراويل أفضل من هذه.
آن مغازه همکارم است، شلوار های بهتری دارد	ذلك متجر زميلي، له سراويل أفضل.	در مغازه ی همکارش في متجر زميله ...
مبلغ دو بیست و سی هزار تومان شد	صار المبلغ مئتين و ثلاثين ألف تومان.	لطفاً، شلوازی از این نوع به من بده رجاء، أعطني سروالاً من هذا النوع و ... كم صار المبلغ؟ مبلغ چند شد؟
بعد از تخفیف دو بیست و بیست هزار تومان به من بده	أعطيني بعد التخفيض مئتين و عشرين ألفاً.	



التمرین الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تُناسب التوضيحات التالية؟ تمرین اول: کدام کلمه از کلمات واژه‌نامه‌ی درس مناسب توضیحات پیش رو است

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: آن را حرام قرار داد
حَرَمَ
- ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: کسی که زنده نیست
مَيِّت
- ۳- الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ: گناهان بزرگ
الْكِبَارُ
- ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: کسی که توبه را از بندگانش قبول می کند
التَّوَابُ
- ۵- تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: نامیدن دیگران با اسم های زشت
تَنَابُزٌ بِالْأَلْقَابِ
- ۶- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَىٰ بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: چیزی را ذکر کرد که دیگران در غیابشان به آن راضی نیستند
إِغْتَابَ

التمرین الثاني: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. تمرین دوم: این احادیث پیامبر را ترجمه کن، سپس خواسته شده از خودت را مشخص کن

مبتدا: اسمی که در ابتدای جمله اسمیه است
خبر اسم یا فعلی که معنای جمله اسمیه را کامل کند
علامت انتهای مبتدا و خبر: یا- یا- و یا ان است

- ۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)
مبتدا
خوش اخلاقی نصف دین است
خبر
- ۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الْمَفْعُولُ)
مفعول
هرکس اخلاقش بد شود خودش را عذاب می دهد
- ۳- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)
ماضي مجهول
تنها (فقط، قطعاً) فرستاده شدم تا ارزش های اخلاقی را کامل گردانم
مفعول
- ۴- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ فِعْلُ الْأَمْرِ)
ماضي
خدایا همانطور که آفرینشتم را نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را نیکو گردان
امر
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)
اسم تفضیل
جار و مجرور
در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست

۱- ساء: بد شد ۲- عَذَّبَ: عذاب داد ۳- لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم ۴- حَسَّنْتَ: نیکو گردانیدی ۵- مِيزَان: ترازو (ترازوی اعمال)

حروف جار یا جر معادل حروف اضافه ی فارسی است. به اسم بعد از حروف جار، مجرور به حرف جر گفته می شود

به اسم بعد از حروف اضافه در فارسی متمم گفته می شود
حروف جار عبارتند از: فِي - مِنْ - إِلَى - عَلَيَّ - لِ - عَنْ - بِ - ك

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

تمرین سوم: فعل ها و مصدرهای پیش رو را ترجمه کن

المصدر	الأمر و النهي	المضارع و المستقبل	الماضي
إحسان: نیکی کردن	أَحْسِنُ: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است نیکی کرد
إقترب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می شوند	فَدُ + ماضی: به ماضی نقلی یا ساده ترجمه می شود
انكسار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	انكسَرَ: شکسته شد
استغفار: آمرزش خواستن	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد	اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
مُسافَرة: سفر کردن	لا تُسَافِرْ: مسافرت نکن	لا يُسَافِرُ: مسافرت نمی کند	ما سافرت: سفر نکردم
تَعَلَّمَ: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تبادل: عوض کردن	لا تَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادَلُونَ: عوض می کنید	تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ: یاد بده	سَوْفَ يُعَلِّمُ: یاد خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

تذکر مهم: به تفاوت معنایی «عَلَّمَ» و «تَعَلَّمَ» توجه داشته باشید

التمرین الرابع: اکتب العمليات الحسابية التالية كالمثال:

تمرین چهارم: عملیات حسابی پیش رو را مانند مثال بنویس

۱- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. $10 + 4 = 14$

ده باضافه ی چهار مساوی چهارده

۲- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ. $100 : 2 = 50$

صد تقسیم بر دو مساوی پنجاه

۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ. $8 \times 3 = 24$

هشت ضربدر سه مساوی بیست و چهار

۴- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ. $76 - 11 = 65$

هفتاد و شش منهای یازده مساوی شصت و پنج

التمرین الخامس: عيّن المحلّ الإعرابي للكلمات الملوّنة.

تمرین پنجم: محل اعرابی «نقش» کلمات رنگی را معین کن

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ۲۶

مفعول

مجرور به حرف جر

پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مؤمنین فرستاد

۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶

مفعول

فاعل

خداوند کسی را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی دهد

۳- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خبر

مبتدا

سکوت طلا و سخن گفتن نقره است

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خبر

مجرور به حرف جر

مضاف الیه

مبتدا

محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترینشان برای بندگانش است

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

مجرور به حرف

خبر

مبتدا

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است

مضاف الیه: اسمی که علامت انتهایش - یا - یا ین یا ین است و قبل از آن یک اسم بدون ال و بدون تنوین بیاید

مانند: العاقل و الجاهل در جمله شماره ۵



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجَمِ التَّرَاكِيبَ وَالْجُمَلِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمَبَالِغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.
تمرین ششم: ترکیب‌ها و جمله‌های پیش‌رو را ترجمه کن، سپس اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه، و اسم مکان، و اسم تفضیل را معین کن

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: آیهٔ بقره: ۲۸
اسم مکان ←

پروودگار مشرق و مغرب

۲- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾: المائدة: ۱۰۹
اسم مبالغه بر وزن «فَعَّالٌ وَفَعَّالَةٌ» می‌آید ←
اسم مبالغه

قطعاً تو بسیار دانای غیب‌ها هستی

۳- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾: یس: ۵۲
اسم مکان
اسم مفعول

چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت این وعده‌ی خدای بخشنده است و فرستاده شدگان راست گفتند

اسم مفعول یا بر وزن مَفْعُولٌ می‌آید یا با «مُ» شروع می‌شود و حرف قبل از آخرش - می‌گیرد، البته ال در اول کلمه و علامت‌های مثنی و جمع در انتهای کلمه را در نظر نمی‌گیریم. مانند: الْمُرْسَلُونَ

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:
اسم فاعل

ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد

اسم فاعل یا بر وزن «فاعل» می‌آید یا با «مُ» شروع می‌شود و حرف قبل از آخرش - می‌گیرد، البته ال در اول اسم و علائم مثنی و جمع در انتهای کلمه را در نظر نمی‌گیریم، مانند: الرَّاحِمِينَ در شماره ۵ و الْمُحْسِنِينَ در شماره ۴

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:
اسم فاعل

ای مهربان‌ترین مهربانان

شیوه‌ی ترجمه کل:

الف) کل + اسم مفرد: کل به معنای هر، کُلُّ طَالِبٍ، هر دانش‌آموزی
ب) کل + اسم جمع: کل به معنای همه، کُلُّ طُلَّابٍ، همه‌ی دانش‌آموزان
ج) کل + مِن: کُلُّ به معنای هریک، کُلُّ مِنَ الطُّلَّابِ، هریک از دانش‌آموزان

۶- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:
اسم فاعل
اسم مفعول

ای پوشاننده‌ی هر عیب‌داده شده‌ای

۷- يَا غَفَّارَ الدُّنُوبِ:
اسم مبالغه

ای بسیار آمرزنده‌ی گناهان

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

تمرین هفتم: کلمه ی غریب (ناهماهنگ) در هر مجموعه را مشخص کن

- | | | | |
|--|---|---|--|
| <input checked="" type="checkbox"/> مَيْتٌ
مرده | <input type="checkbox"/> لَيْلٌ
شب | <input type="checkbox"/> مَسَاءٌ
عصر | <input type="checkbox"/> صَبَاحٌ
صبح |
| <input type="checkbox"/> إِئِمٌّ
گناه | <input type="checkbox"/> فُسُوقٌ
آلوده شدن به گناه | <input checked="" type="checkbox"/> لَحْمٌ
گوشت | <input type="checkbox"/> عُجْبٌ
غرور، تکبر |
| <input type="checkbox"/> أَوْلَادٌ
پسران، فرزندان | <input type="checkbox"/> رِجَالٌ
مردان | <input type="checkbox"/> نِسَاءٌ
زنان | <input checked="" type="checkbox"/> كِبَائِرٌ
گناهان بزرگ |
| <input type="checkbox"/> لَمَزَةٌ
عیب جویی کرد | <input checked="" type="checkbox"/> سَاعَدٌ
یاری کرد | <input type="checkbox"/> عَابٌ
عیب دار کرد | <input type="checkbox"/> سَخِرَ
مسخره کرد |
| <input type="checkbox"/> أَصْلَحٌ
بہتر، بهترین | <input type="checkbox"/> أَجْمَلٌ
زیباتر، زیباترین | <input type="checkbox"/> أَحْسَنٌ
نیکوتر، نیکوترین | <input checked="" type="checkbox"/> أَحْمَرٌ
قرمز |
| <input checked="" type="checkbox"/> أَكْثَرٌ
بیشتر، بیشترین | <input type="checkbox"/> أَبْيَضٌ
سفید | <input type="checkbox"/> أَزْرَقٌ
آبی | <input type="checkbox"/> أَصْفَرٌ
زرد |

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

تمرین هشتم: در جای خالی کلمه مناسب قرار بده

۱- اِشْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتْجَرِ.

شلوارها و پیراهن های زنانه ای با قیمت های ارزان در مغازه خریدیم

- مَوَاقِفَ سَرَاوِيلَ أَشْهُرًا

ایستگاه ها، مفردش مَوْقِفٌ شلوار ها، مفردش، سروال ماه ها، مفردش شَهْرٌ

۲- مَن الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذَرَ إِلَيْهِمْ.

هرکس غیبت مومنین را بکند پس باید (بر او واجب است، براوست) که از آنها عذر خواهی کند

- مَدَحَ اِغْتَابَ اِتَّقَى

ستود غیبت کرد تقواً پیشه کرد

۳- خَمْسَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي

شصت و پنج منهای بیست و سه مساوی

- اِثْنَيْنِ وَ اَرْبَعِينَ اِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ اَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ

چهل و دو هفتاد و دو بیست و چهار

۴- اَرَادَ الْمُشْتَرِي السُّعْرِ.

- تَخْفِيفَ مَتَجَرَ نَوْعِيَّةَ

تخفیف مغازه جنس

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

پژوهش علمی

■ اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِيْلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِيْحِ.

پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح بیور



تهیه کننده: عبدالمجید رستمی

استان فارس: شهر کازرون

دبیرستان نمونه دولتی سعادت - تیزهوشان - حاج حسین

سال تحصیلی 99



الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَقُ: ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.

الدَّرْسُ الثَّانِي

درس دوم

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

در حضور معلم



فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ 1 الطُّلَّابُ

در زنگ درسی اول دانش آموزان

يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِسِ الْكِيمِيَاءِ،

به سخن معلم شیمی گوش فرا می دادند

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ

و در بین آنها دانش آموز اخلاص گری

الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ،

بی ادبی بود که با رفتارش به دانش آموزان ضرر می زد

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

یکبار به پشت روی بر می گرداند و با کسی که پشت سرش بود سخن می گفت

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي

و یکبار با کسی که کنارش می نشست آهسته سخن می گفت هنگامی که معلم بر روی تابلو می نوشت و در

الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنُتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ

زنگ درسی دوم آن دانش آموز به منظور به لغزش انداختن از معلم زیست شناسی سؤال می کرد؛ و در زنگ درسی سوم

مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ

با همکلاسی مثل خودش سخن می گفت و می خندید؛ پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: هرکس خوب به درس گوش ندهد

فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

در امتحان مردود می شود. ولی دانش آموز به رفتارش ادامه داد

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ

مهران پیرامون این موضوع فکر کرد، سپس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت و قضیه را برایش توضیح داد

قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ

و گفت: دوست دارم که انشائی به عنوان «در حضور معلم» بنویسم، پس معلم با درخواستش موافقت کرد

قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى

و به او گفت: اگر کتاب «منیة المرید» زین الدین عاملی «شهید دوم» را بخوانی به تو در نوشتن انشای کمک می کند

كِتَابَةِ إِِنْشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ:

سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش بخشید. پس معلم به او گفت:

إِنْ تَقْرَأَ إِِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَّابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ؟

اگر انشای را در برابر دانش آموزان بخوانی پس همکلاسی اخلاص گری آگاه خواهد شد

(2) در ترجمه ی ترکیب اسم + ضمیر یا اسم + اسم ال دار: اسم ال دار را در ترجمه میان دو اسم قبل از آن می آوریم

در ترجمه ی ترکیبِ «لِ اسم یا ضمیر در اول جمله» با توجه به اسم یا ضمیر از «دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند» استفاده می کنیم

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ:

و این بخشی از متن انشایش است:

... أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبُطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ تعدادی از دانشمندان کتاب هایی در زمینه های تربیت و آموزش تألیف کردند، که برخی از آنها با معلم ارتباط دارد، و

الْآخَرِي بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

و دیگری با دانش آموز؛ و دانش آموز در حضور معلم ادابی دارد، هرکس به آنها پایبند باشد موفق می شود، مهمترینشان :

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

(1) اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند

٢ الْإِجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

(2) دوری کردن از سخنی که در آن بی ادبی باشد

٣ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

(3) اینکه از انجام دادن تکالیف مدرسه فرار نکند

٤ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

(4) نخوابیدن در کلاس، هنگامی که معلم درس می دهد

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

(5) با دیگر دانش آموزان صحبت نکند هنگامی که معلم درس می دهد

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلامِ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ.

(6) اینکه سخنش را قطع نکند، و در سخن گفتن بر او پیشی نگیرد، و صبر کند تااز سخن گفتن فارغ شود

٧ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضُرُورَةٍ.

(7) نشستن در برابرش با ادب، و گوش دادن به او با دقت و روی برنگرداندن به پشت سر جز برای ضرورت

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانَ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

(8) وقتی که دانش آموز اخلاکگر انشای مهران را شنید، خجالت کشید و بخاطر رفتارش در کلاس پشیمان شد

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

شاعر مصری احمد شوقی درباره ی معلم گفت

كَأَدَّ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

نزدیک بود که معلم پیامبر باشد

يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

جانها و عقل ها را می سازد و پرورش می دهد شناخته ای؟

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفَهُ التَّبْجِيلَا

به احترام معلم برخیز و احترامش را کامل به جا آور

أَعْلَمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

آیا شریف تر یا گرانقدرتر از کسی که

أَجَلٌ : گران قدرتر
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 اِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 اِنْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 اِنْتَفَات : روی برگرداندن
 اِنْتَفَتَ : روی برگرداند
 اَلْفَ : نگاهت (مضارع: يُوَلِّفُ)
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجَّيَل : بزرگداشت

تَعَنَّتْ فِي السُّؤَالِ : پرسیدن به
 منظور به سختی و لغزش انداختن
 تَنَبَّهَ : آگاه شد
 (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ
 حِصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت
 حَجَلٌ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)
 سَبَقُ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
 سَبَّوْرَةٌ : تخته سیاه
 سُلُوكٌ : رفتار
 صَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی
 فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ)
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
 مَجَالٌ : زمینه
 مُشَاغِبٌ : شلوغ کننده و اخلاکگر
 وَاْفَقٌ : موافقت کرد (مضارع: يُوَاْفِقُ)
 وَاقَى : کامل کرد (مضارع: يُوَقِّي)
 «وَقَّهَ التَّبَجَّيْلَ: احترامش را کامل به جا
 بیاور.»
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت
 (مضارع: يَهْمِسُ)



اُكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

بر حسب متن درس، پاسخ کوتاهی بنویس

۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟ مِهْرَانُ بَه سَوِي چَه كَسِي رَفْت؟

إِلَى مَعْلَمِ الْإِنشَاءِ؟ بَه سَوِي مَعْلَمِ اِنْشَا

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمَعْلَمِ؟ نشستن در برابر معلم چگونه باید باشد

بِالتَّوَاضُعِ: بَا فِرَوْتَنِي

۳- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟

اِخْلَاقِ دَانِشْ اَمُوزِي كِه بَه پِشْتِ سِر رُوي بَر مي گِرْدَانْد چِگونه بود

كَانَ قَلِيلَ الْأَدَبِ بِي اَدَبِ بُوَد

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

اِسْمِ كِتَابِي كِه مِهْرَانُ دَر زَمِينَه تَرْبِيَتِ وَ اَمُوزِشْ خِوَانْد چِه بُوَد مَنِيةُ المَرِيْدِ

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ؟

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى دَر زَنْگِ دَرْسِي أَوَّلِ دَر كِدَامِ زَنْگِ دَانِشْ اَمُوزَانِ بَه سَخْنِ مَعْلَمِ كُوشِ مِي دَادَنْد؟

فعل شرط و جواب شرط یا هردو مضارع یا ماضی یا فعل شرط مضارع و جواب شرط ماضی یا امر یا نهی یا مستقبل یا جمله اسمیه است
 اگر جواب شرط امر یا نهی یا مستقبل یا جمله ی اسمیه باشد حتماً روی آن حرف (فَ) می آید
 إِنَّ تُشَاهِدَ أَبَاكَ فَاحْتَرِمَهُ

اعلموا

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم ترین ادوات شرط عبارت اند از: «مَنْ، مَا وِإِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.
 این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

فعل شرط را به صورت مضارع التزامی و جواب شرط را به صورت مضارع اخباری ترجمه می کنیم. مانند: مثال بالا

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ أَلطَّلَاق: ۳

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد،

می توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.
 البته ترجمه ی فعل شرط و جواب شرطی که هردو ماضی باشند، به صورت همان ماضی هم صحیح است
 مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می شود.
 مضارع التزامی مضارع اخباری
 هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.
 ماضی ماضی



۱- يَتَوَكَّلْ: توکل کند

۲- حَسْبُ: بس، کافی

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
و اگر جواب شرط مضارع باشد آن را به مضارع اخباری ترجمه می‌شود



■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.
انجام دادی یافتی

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.
کردی آوردی



انواع مَنْ و ما در زبان عربی: الف) مَنْ و ما استفهامی (پرسشی): مَنْ أَنْتَ؟ تو کیستی // ما هذا؟ این چیست
ب) مَنْ و ما موصولی (وصل کننده) که به معنای کسی که و چیزی که هستند و معمولاً در وسط جمله می‌آیند

■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.
کردی موفق شدی



مانند: هُوَ مَنْ نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ: او کسی است که در امتحان موفق شد // عِلْمُ الطَّالِبِ مَا لَا يَعْلَمُ: به دانش آموز چیزی را که نمی‌داند یاد بده
ج) ما منفی کننده ی فعل ماضی: که برای منفی کردن ماضی می‌آید: ما خَرَجْتُ: خارج نشدم

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.
خودت را آزمایش کن: آیات را ترجمه کن، سپس ادات شرط و فعل شرط و جواب شرط را معین کن

﴿وَمَا تَقْدِمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰
فعل شرط جواب شرط

هرآنچه از خیر برای خودتان از پیش بفرستید آن را نزد خدا می یابید

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ^۱ وَيُيَسِّرْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷
فعل شرط جواب شرط

اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می سازد

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^۴﴾ الْفُرْقَان: ۶۳
فعل شرط جواب شرط

و هرگاه افراد نادان آنها را خطاب بکنند سخن آرام می گویند
کردند گفتند



جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

۱- ما تَقْدِمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُيَسِّرْ: استوار می سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَامًا: سخن آرام

۱) اسم فاعل: در زبان عربی به دو شکل است:

الف) یا بر وزن فاعل می آید مانند «عامل»
ب) یا با «م» شروع می شود و دومین حرفِ اصلیش کسره دارد. مانند مُجَاهِدٌ // مُعَلِّمٌ

التمارين

التمرين الأول: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✕

تمرین اول: جمله صحیح و خطا را بر حسب حقیقت معین کن

.....✓.....

۱- التَّعَنُّتُ طَرَحُ سُؤَالٍ صَعْبٍ يَهْدَفُ إِيجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْئُولِ.
به لغزش انداختن طرح سؤال دشوار به هدف ایجاد سختی برای سوال شده است

.....✕.....

۲- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُّ الْعَنَاصِرِ.

زیست شناسی علم مطالعه ی خاصیت های عنصرها است

.....✕.....

۳- الْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخَصَيْنِ.

روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است

.....✓.....

۴- السَّبَّوْرَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

تابلو تخته ای است جلوی دانش آموزان که بر آن نوشته می شود

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

تمرین دوم: آیه و حدیث های زیر را ترجمه کن، سپس خواسته شده را معین کن

(الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ)

۱- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۷۳

ادات شرط فعل شرط جواب شرط به صورت جمله اسمیه است

من خیر // به: جار و مجرور

و آنچه از خیر انفاق بکنید پس قطعاً خداوند به آن آگاه است

۲- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَن عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ الْفَاعِلِ)^۱

ادات شرط فعل شرط جواب شرط جمله اسمیه اسم فاعل

هرکس «کسی که» علمی را یاد بدهد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کرده است در حالی که از پاداش عمل کننده کم نمی شود

(الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ وَ مُفْرَدَهُ)

۳- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^۲. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جمع مکسر و مفردش عدو

مردم دشمن «دشمنان» چیزی هستند که ندانسته اند

(الْفَاعِلِ)

۴- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر «هرگاه» عقل کامل شود سخن کوتاه می شود العقل و الکلام فاعل هستند

(الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)

۵- الْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا^۳. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مبتدا خبر دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد

۶- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا^۴. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

اسم مکان اسم فاعل

برای «به احترام» پدرت و معلّم از جای «محل نشستنت» برخیز اگرچه فرمانده باشی

۱- الْأَجْرُ: پاداش، مزد ۲- جَهْلٌ: ندانست ۳- الْمَيِّتُ: مُرَدٌ ۴- وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: اگرچه فرمانده باشی

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

تمرین سوم: فعل ها و مصدر های پیش رو را ترجمه کن

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدَرُ
قَدْ + ماضي: به ماضي نقلی و گاهی ساده ترجمه می شود قَدْ أَنْقَذَ: نجات داده است نجات داد	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ: نجات بده	الْإِنْقَاذُ: نجات دادن
دور شد	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو	الْإِبْتِعَادُ: دور شدن
س یا سوف + مضارع: به مستقبل ترجمه می شود سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
إِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد	اسْتَخْدِمْ: به کار بگیر	الْإِسْتِخْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالِسٌ: همنشینی کن	الْمُجَالَسَةُ: همنشینی کردن
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد	لَا تَتَذَكَّرْ: به یاد نیاور	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ: همنشینی کرد	يَتَعَايَشُ: همنشینی می کند	تَعَايَشَ: همنشینی کن	التَّعَايُشُ: همنشینی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لَا تُحَرِّمْ: حرام نکن	التَّحْرِيمُ: حرام کردن

شیوه ی ترجمه اسم اشاره با توجه به اسم بعد از آن:

الف) اسم اشاره + اسم دارای ال: اسم اشاره به مفرد ترجمه می شود حتی اگر اسم اشاره مفرد نباشد، چنین ترکیبی یک جمله ی کامل نیست
 با اسم اشاره + اسم بدون ال: اسم اشاره طبق شخصش ترجمه می شود، یعنی مفرد به مفرد و مثنی و جمع به جمع ترجمه می شود، چنین ترکیبی یک جمله ی کامل است



الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعُ هَذِهِ الْجُمْلَةِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

تمرین چهارم: این جمله ها و ترکیب ها را در جای مناسبشان قرار بده

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٍ / هَذَا الْمُكَيَّفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أَوْلَيْكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ آن زنگ	هَذَا الْمُكَيَّفَانِ این دو کیف	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ این دو بلیط	أَوْلَيْكَ مُسْتَمِعُونَ آنها شنوندگانند آنها شنونده اند	هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٍ اینها برندگانند اینها برنده اند	هُؤْلَاءِ جُنُودٌ اینها سربازانند اینها سربازند



الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعُ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

تمرین پنجم: مترادف ها و متضادها را در جای مناسبشان قرار بده

وُدٌّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / اجْلِسْ / نِهَایةً / عَدَاوَةٌ / احْتِرَامٌ / اَحْيَاءٌ / مَرَّةً / نَفْعٌ / ذَنْبٌ / هَرَبٌ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ گناه	تَبَجُّيلٌ = احْتِرَامٌ بزرگداشت	تَارَةً = مَرَّةً یکبار	حُبٌّ = وُدٌّ دوستی
فَرٌّ = هَرَبٌ فرار کرد	أَمْوَاتٌ ≠ اَحْيَاءٌ مردگان / زندگان	دَنَا ≠ بَعْدَ نزدیک شد / دور شد	قُمْ ≠ اجْلِسْ برخیز / بنشین
ضَرٌّ ≠ نَفْعٌ ضرر داد / سود داد	بَدَايَةٌ ≠ نِهَایةً آغاز / پایان	سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ ساکت شد / سخن گفت	صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ دوستی / دشمنی

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ

تمرین ششم: ترجمه آیه ها و حدیث را کامل کن، سپس ادات شرط و فعل شرط، و جوابش را معین کن

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

و آنچه را از کار نیک انجام بدهید ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الإسراء: ۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید .

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ۲۹

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد .

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش جواب می دهد .

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

تمرین هفتم: در دایره عدد مناسب قرار بده. «یک کلمه اضافی است»

۱- الْمُشَاغِبُ : ⑤ هوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.
اخلال گر آن حرکت دادن چهره به چپ و راست

۲- الْحِصَّةُ : ① هوَ الَّذِي يُسَبَّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظْمَ.
زنگ درسی آن کسی است که مشکلاتی را سبب می شود و به نظم ضرر می زند

۳- الْفُسُوقُ : ④ ما يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ.
آلوده شدن به گناه چیزی که در مقابل کار کارگر یا کارمند داده می شود

۴- الْأَجْرُ : ③ تَرَكُ أَمْرَ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.
مزد، پاداش ترک کردن دستور خدا، و انجام دادن گناهان

۵- الْأَلْتِفَاتُ : ⑥ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.
سر برگرداندن کارهای انسان و اخلاقش

۶- السُّلُوكُ :
رفتار

۱- فُرْقَانٌ: جداکننده حق از باطل

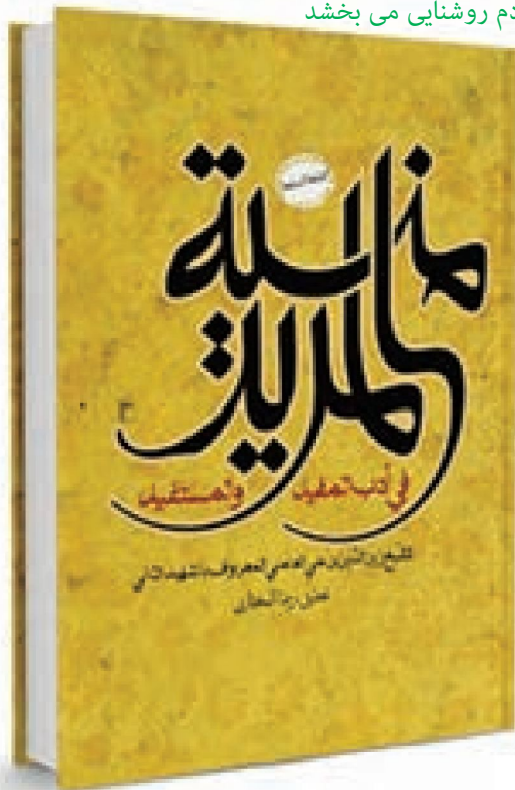
الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

پژوهش علمی

■ **إِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنِ نَصِّ قَصِيرٍ**
در کتاب «منیة المرید» زین الدین عاملی «شهید دوم» از متنی کوتاه پیرامون آدابِ یاد دادن و یاد گرفتن پژوهش کن
حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.
سپس آن را بنویس



أَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. الْإِمَامُ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
دانشمند مانند شمعی است که به مردم روشنایی می بخشد



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ بَرَكِدْ

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ
شگفتی‌های درختان

﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ... ﴾ الْأَنْعَامُ: ۹۵

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:

پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت می‌کنند و آن قدرت خداست، و اکنون (اینک) برخی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:

الْعَبَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَ تَنْمُو أَهْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَهْمَارًا طَوَّلَ السَّنَةِ.

انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش روی تنه آن رشد می‌کند، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه می‌دهد.

شَجَرَةُ السُّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورِنَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَ يَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيبًا.

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست، گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و عمرش تقریباً افزون بر (بیشتر از) ۳۵۰۰ سال می‌شود.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالِالْتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هَرْمُزْجَانِ.

درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی می‌روید، زندگی‌اش را با درهم پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش آغاز می‌کند، سپس کم کم آن را خفه می‌کند. گونه‌ای از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است، وجود دارد.

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي، تَحْمِلُ أَهْمَارًا فِي نِهَائِيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَهْمَارِ. درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام می‌روید، و میوه‌هایی مانند نان در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کند. مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحِ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِإِنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بِدَوْرُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اسْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّتَةٍ. وَ يُمْكِنُ إِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكُشَهْرِ مَحَافِظَةِ سِيِسْتَانِ وَ بَلُوشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ. درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور کشتزارها برای محافظت محصولاتشان از جانوران به کار می‌گیرند؛ زیرا بوی این درخت بد و ناخوشایند است و جانوران از آن می‌گریزند، و دانه‌هایش حاوی مقداری

روغن است که آتش گرفتن آن سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود. و تولید نفت از آن امکان دارد و گونه‌ای از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت ممداد وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرستان. يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْدَسِي مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان وجود دارد. سنجاب برخی دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند و در سال آینده آن دانه بلوط می‌روید و درختی می‌شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِمَامٌ صَادِقٌ (درود بر او باد) فرموده است:

إِزْرَعُوا وَ اغْرَسُوا... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ.

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و پاک‌تر از آن انجام نداده‌اند.

المعجم برگرد

محاصيل : محصولات المُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام مُزَارِع : کشاورز = زَارِع، فَلَاح مُعَمَّر : کهن‌سال مُلُوث : آلوده کننده مُوصَفَات : ویژگی‌ها تَبَّت : روئید (مضارع: يَتَبَّتُ) نَصِفُ : توصیف می‌کنیم نَوِي : هسته	جَذَع : تنه «جمع: جُدوع» جُزْر : جزیره‌ها «مفرد: جزيرة» جَوْزَةُ : دانه گردو، بلوط و مانند آن خَنَقُ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) خَانِق : خفه کننده سَبَبَ : سبب شد (مضارع: يَسَبِّبُ) سِيَاج : پرچین غاز : گاز فَالِق : شکافنده لُبُ : مغز میوه	أَحَلَّ : حلال‌تر، حلال‌ترین اشْتَعَال : برافروخته شدن، سوختن (اشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ) أَطِيبُ : خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَن، أَفْضَل أَغْصَان، عُصُون : شاخه‌ها «مفرد: عُصْن» الْتِفَاف : در هم پیچیدن (الْتَفَّ، يَلْتَفُّ) بُذُور : دانه‌ها «مفرد: بَدْر»
---	---	---

حَوْلَ النَّصِّ برگرد

صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِالِالْتِفَافِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.

درخت خفه کننده، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند.

۲- لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلُوثَةٍ.

آتش گرفتن روغن‌های درخت نفت سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود.

۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرستان.

جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در دو استان ایلام و لرستان یافت می‌شود.

^{۴۳} نون مثنی و جمع مذکر در حالت مضاف حذف می‌شود. مانند: أَلْفِي سَنَةٍ (أَلْفَيْنِ + سَنَةٍ) - مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرستان (مُحَافَظَتَيْنِ + إِيلام وَ لُرستان)

^{۴۴} طَيِّبٌ، مترادف آن جَيِّدٌ وَ حَسَنٌ وَ مُتَضَادِّش سَيِّئٌ، کرهه است. نکته قاعده: أَحَلَّ وَ أُطِيبَ: اسم تفضیلند.

۴- قَدْ يَبْلُغُ اِرْتِفَاعُ بَعْضِ اشْجَارِ السُّكُوبَا اَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.
گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الخُبْزِ اَثْمَارًا فِي نِهَائِيَةِ اَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.
درخت نان در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶- تَنْمُو اَثْمَارُ العِنَبِ البرازيليِّ عَلَي جِدْعِ شَجَرَتِهِ.
میوه‌های انگور برزیلی بر تنه درختش می‌روید.

بِإِعْلَامِهَا بِرِغْدٍ

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جاء مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. جاء المُدَرِّسُ: معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ اَفْرَاسًا. كَانَتِ اَلْاَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.
اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه افراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره معمولاً تنوین (ُ ، ٌ ، ِ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.
معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَمٌ» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم عَلَمٌ، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است. سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

اَلْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

نکته:

برازیلی: نکره - البرازیلی: معرفه به ال - البرازیل: معرفه علم (نام کشور)
معرفه به ال: الشيطان، القرآن (در کتب درسی)، الملائكة، الدنيا، الآخرة، البلوط، الإمام، السنجاب، النفط، العنب
معرفه علم: الله، إبليس، علي، كنيه مثل ابوالقاسم، لقب مثل زين العابدين، دماوند، «مداد» در «شجرة مداد»، سیبویه، قبة قابوس، قابوس، ایلام، العراق، النجف، بأجوج و مأجوج

که اِخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

الجملة بعد النكرة

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾
التور: ۳۵

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ...﴾^۱ الْمُرَّمَّل: ۱۶ و ۱۵
رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

مبتدا الجملة بعد النكرة خبر

۳- ﴿عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ﴾^۲ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، از هزار عبادت‌کننده بهتر است.

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ ^۱ ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا به ورزشگاه برویم.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^۲ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَالسَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟	أَتَذَكَّرُ ^۳ ذَلِكَ. آن را به یاد می‌آورم.
عَلَى عَيْنِي* تَعَالَ نَذْهَبْ. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی : سلامت عیناک]	كَلَا هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^۴ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^۵ . هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم، قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^۶ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفًا، هَدَفًا! او به دروازه‌بان تیم سعادت حمله کرد. كُلُّ، كُلُّ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ ^۷ هَدَفًا ^۸ . نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.

^۴ الْمَشْكَاةُ : چراغدان
^۵ الدَّرِّيُّ : درخشان

لَكِنَّ الْحَكَمَ ^{۱۰} مَا قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟! أَمَّا دَاوِرٌ كُلٌّ رَا نِيذِيرَتَ؛ چَرَا؟! رَبِّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ^{۱۱} . شاید به خاطر آفساید.	أُنْظُرُ، هَجْمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ قَرِيْقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت. مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می رود؟ أَلْحَكَمُ يَصْفِرُ.. داور سوت می زند...
يُعْجِبُنِي ^{۱۲} جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{۱۳} قَرِيْقِ السَّعَادَةِ! از دروازه بان تیم سعادت خیلی خوشم می آید! مَنْ يُسَجِّلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می رود. لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفِ. بار دوم بدون گل مساوی شدند.	

- ۱- الْمُبَارَاةُ: مسابقه
 ۲- تَعَادَلٌ: برابر شد
 ۳- أَتَذَكَّرُ: به یاد می آورم
 ۴- كَلَا: هر دو
 ۵- أَنْ يَمْتَلِي: که پر شود
 ۶- الْمَتَفَرِّجُ: تماشاچی
 ۷- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد
 ۸- الْهَدَفُ: گل
 ۹- الْمَرْمَى: دروازه
 ۱۰- الْحَكَمُ: داور
 ۱۱- التَّسَلُّلُ: آفساید
 ۱۲- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
 ۱۳- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه بان

کلمه التمرین برگرد

التمرین الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تَنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می شود.
المُحِيْطُ الْهَادِي
اقیانوس آرام
- ۲- التَّجْمَعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.
جمع شدن و چرخیدن دور چیزی.
الْإِتْتِفَافُ
در هم پیچیدن
- ۳- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.
کسی که خدا به او عمر طولانی می دهد.
المُعَمَّرُ
کهنسال
- ۴- الَّذِي يَعْْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ .
کسی که در مزرعه کار می کند.
المُزَارِعُ
کشاورز
- ۵- صِفَاتٌ أَحَدٌ أَوْ شَيْءٍ.
ویژگی های کسی یا چیزی.
المُؤَاصِفَاتُ
ویژگی ها

التمرین الثاني: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.
(الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

۴ ما مِنْ = لای نفی جنس + اسم مفتوح (هیچ ... نیست)
 ۴ غَرْسٌ : نهال

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد مگر آن که برای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد. [مفهوم: مهربانی با موجودات صدقه محسوب می‌شود]

أَجْرًا وَ الْمَجْرُورَ: مِنْ مُسْلِمٍ، مِنْهُ، لَهُ، بِهِ وَ اسْمَ الْفَاعِلِ: مُسْلِمٍ

۲- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ الْمَفْعُولُ)

هیچ مردی (انسانی) نیست که نهالی بکارد مگر این که خداوند به اندازه میوه‌ای که آن نهال می‌دهد، برایش پاداش بنویسد.

الْفِعْلُ الْمَاضِي: كَتَبَ وَ الْمَفْعُولُ: غَرْسًا ، قَدْرَ

۳- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)

از پیامبر (ص) پرسیده شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد. (یعنی خود شخص آن را بکارد)

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: سَأَلَ وَ الْفَاعِلُ: صَاحِبٌ

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: أَحَبُّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّلَاثَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



يَمَّ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ. فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ
دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس این اهرام در کدام کشور واقع است؟ در مصر



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟ لِسَيبَوِيهِ.
این مجسمه از آن کیست؟ از سیبویه

كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشَّتَاءِ؟ بَارِدٌ.
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أُشَاهِدُ جِسْرًا.
بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پلی می‌بینم.

هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ. أُشَاهِدُ وَجْهًا.
آیا چهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره‌ای می‌بینم.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

ألف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

- | | | | |
|-------------------------------------|---------------------|-------------------------------------|----------------------|
| <input type="checkbox"/> | صدای عجیب را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> | صدای عجیبی را شنیدم. |
| <input checked="" type="checkbox"/> | به روستا رسیدم. | <input type="checkbox"/> | به روستایی رسیدم. |
| <input type="checkbox"/> | نگاه به گذشته | <input checked="" type="checkbox"/> | نگاهی به گذشته |
| <input checked="" type="checkbox"/> | بندگانی درستکار | <input type="checkbox"/> | بندگانی درستکار |
| <input type="checkbox"/> | دستبندی کهنه | <input checked="" type="checkbox"/> | دستبندی کهنه |
| <input checked="" type="checkbox"/> | تاریخ زرین | <input type="checkbox"/> | تاریخی زرین |

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



معرف بالعلمية



معرف بالعلمية

سَجَلَتْ مُنْظَمَةٌ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

قابوس: معرفه / التُّراث: معرفه



معرف بالعلمية

معرف بالعلمية

معرف بالعلمية



معرف بالعلمية

عِمَارَةٌ خَسْرُو أَبَادٍ فِي سَنَنْدَجِ تَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ مُدُنِ إِيرَانَ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادِهِ قُرْبَ كِرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

عمارت خسروآباد در ساندج گردشگرانی را از شهرهای ایران جذب می کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی

دربیبان است.

سَنَنْدَج: معرفه / سَيَّاحًا: نكرة / جَنَّة: نكرة



معرف بالعلمية

معرف بالعلمية

مَعْبَدُ كَرْدِكَلَا فِي مَحَاظَةِ مَازَنْدَرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

تکیه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

مازندران: معرفه

٤ أُشِيرَ إِلَيْهِ: اشاره شد

٥ قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی

٥ تکیه کُرد کُلا از آثار ملی ایران در شمال

التَّمرینُ الخَامِسُ: عَیِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي .

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَافَقَ	يُؤَافِقُ	وَافِقٌ	التَّوْفِيقُ	الْمُؤَافِقُ
تَقَرَّبَ	يُقَرِّبُ	قَرَّبَ	التَّقَرُّبُ	الْمُقَرَّبُ
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ	الْمُعَارَفَةُ	الْمُعْتَرِفُ
اشْتَغَلَ	يَسْتَغِلُّ	اشْتَغَلَ	الْإِنْشِغَالُ	الْمُسْتَغِلُّ
انْفَتَحَ	يَنْفَتِحُ	انْفَتَحَ	الْإِنْفِتَاحُ	الْمُنْفَتِحُ
اسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ	اسْتَرْجِعْ	الْإِسْتِرْجَاعُ	الْمُسْتَرْجِعُ
نَزَلَ	يُنْزِلُ	انْزِلْ	النَّزُولُ	الْمُنْزِلُ
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	أَكْرِمْ	الْإِكْرَامُ	الْأَكْرَمُ
	يُكْرِمُ	كْرِمْ	التَّكْرِيمُ	الْمَكْرِمُ

التَّمرینُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

مُوصَافَاتُ/مَتَاجِرُ/مُتَفَرِّجُونَ
ویژگی‌ها/ مغازه‌ها/ تماشاچیان

۱- يُشْجَعُ الْ..... فَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ.
تماشاچیان تیمشان را در ورزشگاه تشویق می‌کنند.

يُضْفَرُ/يَتَعَادَلُ/يَمْتَلِئُ
سوت می‌زند/ برابر می‌شود/ پر می‌شود

۲- شُرْطِيُّ الْمُرُورِ..... حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ.
پلیس راهنمایی سوت می‌زند تا خودروها متوقف شوند.

تَخْفِيفُ/مِفْتَاحُ/مِشْكَاتٌ
تخفیف/کلید/چراغدان

۳- وَضَعْتُ الْمِصْبَاحَ فِي..... الْبَيْتِ.
چراغ را در چراغدان خانه گذاشتم.

يَعْرِسُ/يَتَذَكَّرُ/يَنْبُتُ
می‌کارد/به یاد می‌آورد/می‌روید

۴- جَدِّي لَا..... بَعْضَ ذِكْرِيَاتِهِ.
پدربزرگم بعضی خاطراتش را به یاد نمی‌آورد.

مُبَارَاةُ/الْتِفَافُ/بُذُورٌ
مسابقه/در هم پیچیدن/دانه‌ها

۵- شَارَكَ زُمْلَاؤُنَا فِي..... عِلْمِيَّةٍ.
هم‌شاگردی‌هایمان در مسابقه علمی شرکت کردند.

جِدْعًا/هَدْفًا/نَوْعِيَّةٌ
تنه‌ای/گلی/نوع، جنس

۶- سَجَّلَ لَاعِبُنَا..... رَائِعًا.
بازیکن ما گلی زیبا ثبت کرد.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اَكْتَبْ جَمَعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

سَائِح: سَيَّاح * (گردشگران)	/ أَثَر: آثار (اثرها، نشان‌ها)	/ تَارِيخ: تَوَارِيخ (تاریخ‌ها)
قَرْيَة: قُرَى (روستاها)	/ عَبَد: عِبَاد (بندگان)	/ دَوْلَة: دَوْل (کشورها)
بَهِيمَة: بَهَائِم (چارپایان)	/ مَلْعَب: مَلَاعِب (ورزشگاه‌ها)	/ رَسول: رُسُل (پیامبران)
سُرُوال: سُرَاوِيل (شلوارها)	/ غُصْن: أَغْصَان، غُصُون (شاخه‌ها)	/ شَجَر: أَشْجَار (درختان)
زَيْت: زُبُوت (روغن‌ها)	/ حَي: أَحْيَاء (زندگان)	/ قَبْر: قُبُور (گورستان‌ها)

* نکته:

سَيَّاح: اسم، جمع تکسیر مفردة السائح، اسم فاعل
سَيَّاح: اسم، مفرد مذكر، على وزن «فَعَّال» اسم مبالغه

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

أَلِف: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ. (حَسَبَ الْمَعْنَى)

- ۱- بُدُورُ النَّبَاتَاتِ جَوَزَاتُ الْبَلُوطِ جِدَارُ الْعِمَارَةِ جُدُوعُ الْأَشْجَارِ
- ۲- حَارِسُ الْمَرْمِي كُرَّةُ الْقَدَمِ حَكَمُ الْمُبَارَاةِ زُجَاةُ الْمِصْبَاحِ
- ۳- مَدِينَة بَهِيمَة قَرْيَة مُحَافِظَة
- ۴- شُرْطِي خَبَّاز حَدَاد ذِكْرِي
- ۵- سِيَّاح آلَاف مِئَات عَشْرَات

ب: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ. (حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ)

- ۶- تَمثال إِيلام سَنَدَج كِرْمَانشاه
- همه معرفه علم هستند به جز «تمثال»

- ۷- الْأَسِيَّاح شَارِع الْأَسَاحَة الْمُنْتَظَمَة
- همه معرفه به ال هستند به جز «شارع»

- ۸- الْأَفْرِيق الْأَهْدَف الْأَيْسَة الْمُنْفَرَج

همه معرفه به ال هستند به جز «الْبَيْسَة»؛ چون همزه می‌بینیم و لام هم در «الْبَيْسَة» جزء حروف اصلی کلمه است.

نکته ۱: الف و لامی که بر سر کلمه اضافه شود، معرفه به ال گویند؛

دقت کنید ← «الف» نه همزه؛ «لام» هم باید زائد باشد (جزء حروف اصلی کلمه نباشد).

در معرفه به ال، حرف لام اهمیت خاص در شناخت آن دارد، چون الف گاهی نوشته نمی‌شود: (للناس = ل+ الناس)

«لام» در کلمات زیر جزء حروف اصلی کلمه است و نشانه معرفه بودن نیست:

أَلْف - أَلْمَاس - أَلْوَان - أَلْحَان - أَلْقَاب - أَلطَاف - أَلْواح - أَلْبَسَة - أَلْسَنَة - أَلْسُن

- ۹- سَعِيد سِنْجَاب مَحْمُود صَادِق

همه معرفه علم هستند به جز «سِنْجَاب»

- ۱۰- فَاطِمَة زَهْرَاء مَعْصُومَة اِمْرَأَة

همه معرفه علم هستند به جز «اِمْرَأَة»

البحث العلمي یرگرد

إِنِحَتْ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

أهمية الأشجار ١

مقدمة

كوكب الأرض هو كوكب الحياة الذي أودع الله فيه كل ما يحتاجه الإنسان والحيوان من مُتطلّبات الحياة والبقاء، على الأرض يوجد الماء الذي يُشكّل أكثر من ثلثي مساحة الكرة الأرضية، كما يوجد الغلاف الغازي والغلاف الجوي الذي يمنح الأرض غطاءً جويًا تتوفّر فيه العناصر الجوية الغازية المناسبة للحياة على سطح الأرض. ومن المصادر الرئيسية للحياة على سطح الأرض وجود الغطاء النباتي الذي يُعطي التنوع الأخضر للأرض، ويكسب الحياة البشرية والحيوانية والطبيعية العديد من الفوائد والمزايا، والغطاء النباتي المتمثل بالأشجار والنباتات سنتحدّث عنه في هذا المقال وبشكل أخصّ ما يتعلّق بالشجرة وأهمّيتها في حياة الإنسان.

أهمية الأشجار في حياة الإنسان

تقوم الأشجار بتزويد الجوّ بعنصر الأكسجين الضروري للتنفّس والحياة وتقوم بتقنية الجوّ من غاز ثاني أكسيد الكربون. تقوم الأشجار بتلطيف الجوّ عن طريق التخفيف من درجات الحرارة، وإكساب الجوّ العام للمدينة الهدوء والاعتدال المناخي. الأشجار مصدر للزينة للبيوت والشوارع والحدائق العامة، وتقوم بمنح الناظرين إليها من الناس بهجة وسرور، لأنّ الجمال في اللون الأخضر وفي الأشجار ذات الألوان الزاهية هو مصدر مُتعة للعين وللنفس.

من خلال الأشجار نستطيع الحصول على العديد من المزايا والفوائد ومن أبرزها الحصول على العلاجات المستخلصة من الأشجار وأثمارها المتنوعة حيث أنّ هناك مزايا علاجية ودوائية يتم استخلاصها من جذوع الأشجار أو من زهر الثمار أو من ثمارها الناضجة.

بعض الأشجار التي نزرعها في بيوتنا وفي طرقاتنا تمنح الروائح الزكية والطيبة كأشجار الورود، والزهور، والياسمين، ومن خلال الأشجار نستطيع استخلاص العطور المختلفة من الورود، والأزهار أو من الأشجار أنفسها كأشجار الصندل مثلاً.

من الأشجار يستفيد الإنسان من الخشب الذي هو قيمة صناعية لا يُستهان بها، فمن الخشب تُصنع الأدوات المنزلية والأثاث، والمطابخ، والمقاعد الخشبية، ومن الأخشاب نستطيع الحصول على الدفء عن طريق حرقها في المواقد الخشبية المخصصة لها.

نستطيع من خلال الأشجار والخشب أن نصنع الورق الذي نكتب عليه وكذلك تعتمد صناعة الفلين التي تعتمد بشكل أساسي على الأشجار. للأشجار أهمية بالغة في تقديم الفوائد الغذائية، وذلك من خلال الأشجار المثمرة المتنوعة كأشجار التفاح، و البرتقال، و الخوخ، و ما لا يتسع المجال هنا لذكره ولكنها تُعدّ مصدراً أساسياً من مصادر التغذية والفوائد الطبيعية لحياة الإنسان.

للأشجار فائدة تتمثل في حماية القشرة الأرضية من حدوث عوامل الانجراف في التربة الذي تُشكّل الأشجار أهمّ عوامل الحماية الطبيعية للغطاء الترابي من الزوال و بالتالي حمايتها من عوامل التصحّر. (سابت موضوع (3mawdo)

التشجير ١

المساحات الخضراء صفة من صفات الجنان؛ فاللون الأخضر يرمز إلى السّلام والخير والنعمه وهو يُضفي على النفس الشعور بالجمال وحُبّ الطبيعة والراحة النفسية. فيلجأ من يعاني من ضغوطات الحياة ومن يريد الاستجمام إلى الطبيعة الخضراء؛ فالله سبحانه وتعالى عندما خلق الكون أوجد فيه مساحات خضراء بشكل طبيعي. وفي المقابل هناك مساحات قاحلة أو قليلة الأشجار؛ فجاء دور العقل البشري ليبتكر طرقاً لزيادة عدد الأشجار فظهر في علم الزراعة مصطلح التشجير.

أهمية التشجير

تتعدّد المناحي التي تظهر فيها أهمية عملية التشجير ونُضيء عليها فيما يلي:

من خلال عملية التمثيل الضوئي يأخذ النبات ثاني أكسيد الكربون ويطلق غاز الأكسجين فيقلل التلوّث في الهواء.

من خلال عملية النتح يطلق النبات بخار الماء الذي يعمل على تلطيف الجو وخفض درجة الحرارة صيفاً.

النبات بحاجة دوماً إلى أشعة الشمس لتكوين مادة الكلوروفيل، فيقلل من سطوع الشمس في المكان المتوافر فيه بكثرة، كما أنّه يعمل على الحد من الضوضاء و الازعاج بقدرته على امتصاص الصوت.

في المناطق الرملية الصحراوية يعمل النبات على تثبيت التربة ومنع زحف الرمال إلى مناطق أخرى، فيقلل من التصحّر وتعرية التربة.

النبات يقلّل من شدة الرياح العاتية و يعمل كمصدّ طبيعي لها؛ كما أنّه يزيد من خصوبة التربة بشكل طبيعي.

النبات والأشجار تُشعر الناس بالسعادة وتقلّل من الاكتئاب والضغط النفسي.

بعض أنواع الأشجار المُعمّرة التي تزرع يكون لها صفة علاجية فتُصنع منها الأدوية مثل شجر الصفصاف.

تستعمل الأشجار كحواجز طبيعية بين المنازل أو الشوارع داخل المدن والقرى بدلاً من استخدام الحواجز الإسمنتية.

و لما للتشجير من أهمية كبيرة فقد ورد ذكر الشجر في القرآن الكريم ست و عشرين مرة؛ وقد نهى الرسول الكريم عن قطع الأشجار لما لها من فوائد جمة وحث على زراعة الشجر حتى ولو كان الوقت هو وقت قيام الساعة.

آداب الكلام آداب سخن گفتن

﴿يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا﴾^{الأحزاب: ٧٠}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

الجملة بعد النكرة

للكلام آدابٌ **يَجِبُ** عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُوَ الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ،

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند و برای مچ‌گیری با آنان مجادله نکند،

﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النحل: ١٢٥)
با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف: ٢)
و باید به آنچه می‌گوید عمل کننده باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»، «الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»،
و باید پیش از سخن گفتن سلام کند « سلام کردن پیش از سخن گفتن است.»

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِيَنَّ عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَيْ يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ،
همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه خردهای (خرد) شنوندگان باشد، تا قانعشان کند و دوستی آنان را به دست آورد،

«كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»، وَ «عَوْدُ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامِ». «الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»
«با مردم به اندازه خردهایشان (خردشان) سخن بگو.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، «و زبانت را به سخن نرم عادت بده.»

لا + تَقْفُو = لا تَقْفُ (فعل نهی)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الاسراء: ٣٦)

و باید (بر اوست) که در چیزی که به آن دانشی (آگاهی) ندارد سخن نگوید ، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ و از چیزی که بدان آگاهی نداری^۰ پیروی مکن^۰

جملة وصفية

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَضُ نَفْسَهُ لِلتُّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و باید (بر اوست) که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛ «از جایگاه‌های تهمت پرهیزید.»

^۰ ترجمه روان: علی + ضمیر یا اسم + فعل منفی = نباید + فعل مضارع التزامی مثبت (عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ: او نباید سخن بگوید)

^۰ ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ ترجمه فولادوند

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
گوینده با سخنش شناخته می‌شود. « سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا [شخصیت] انسان زیر زبانش نهان است.»

حرف جر
فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بعضی وقت‌ها قدرت سخن از سلاح، قوی‌تر است. « چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد.»

حرف جر معادل مضارع التزامی
وَرَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَرُّ نَمِّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات بیاورد. «بیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.»

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِحْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ إِذَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
انسان باید از بیان سخنانی که در آن احتمال دروغ است دوری کند. « چیزی را نگو که از تکذیب کردنش می‌ترسی.»

هر کس - اداة شرط فعل شرط
کسی که
طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند. « هر کس مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.»

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قِلَّتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از آداب سخن گفتن، کم بودن آن است، «بهترین سخن آنست که کم و راهنما باشد.»

وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلُ الْمَظْهَرِ، أَمَامَ سُقْرَاطِ مُرَدِي دَارِي ظَاهِرِي زَيْبَا رُوبَهْرِي سُقْرَاطِ اِسْتَادِ
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ مِظْهَرِهِ،
فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَكَ.
مردی دارای ظاهری زیبا روبه‌روی سقراط ایستاد
که به لباس‌ها و قیافه‌اش می‌بالید،
سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.



المعجم برگرد

لَكِي يُفْنِعُ : تا قانع کند (أَفْنَعُ، يُفْنِعُ)	عَوَدَ : عادت داد (مضارع: يُعَوِّدُ)	أَدْعُ : فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو)
لَيْنٌ : نرم ≠ خَشْنٌ	قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ	أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
لَيْنٌ : نرمی ≠ خَشُونَةٌ	كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ	تُهَمُّمٌ : تهمت‌ها «مفرد: تَهْمَةٌ»
مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِي	لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)	زَلَّ : لغزش
يُعَرِّضُ : در معرض می‌گذارد (ماضی: عَرَضَ)	لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)	سَدِيدٌ : درست و استوار
		طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

بیشتر بدانیم

حکمت و موعظه و مجادله

«الْحِكْمَةُ»: سخنان استوار و بجا. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد. «جَادِلْهُمْ»: با مردمان مناظره و مباحثه و گفت و شنود کن. «بِالَّتِي»: به طریقه و شیوه‌ای که. واژه (الَّتِي) صفت موصوف محدودی چون (الطَّرِيقَةُ، الْمَجَادِلَةُ) است. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخش دعوت به شمار نمی رود^۵.

* معنای «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»

و اما معنی «حکمت» بطوری که در مفردات آمده به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است، و اما «موعظه» بطوری که از خلیل حکایت شده به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند، و در نتیجه تسلیم گردد،

و اما جدال بطوری که در مفردات آمده عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جوئی است. دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد آنهم طوری نتیجه دهد که هیچ شك و وهن و ابهامی در آن نماند،

و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به دقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد. و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. بنا براین، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود.

مراد از موعظه حسنه و جدال احسن در آیه: «أَدْعُ السَّبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید التی هی احسن مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی کرد.

امام صادق علیه السلام:

«مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ» (جامع السعادت، ج ۱، ص ۲۷۸) کسی که مردم از زبانش بترسند، در آتش جهنم خواهد بود.

^۵ ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۴

^۶ ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۵

✱ از نکات ترجمه متن درس:

**علیه: او باید ، بر اوست / علیه أن لا: اونباید ، بر اوست که ن
 وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَضُ نَفْسُهُ لِلتُّهْمِ ؛
 و بر اوست که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می دهد؛
 او باید دخالت نکند یا او نباید دخالت کند
 ** يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ: انسان باید
 وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا مِمَّا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ،
 و باید به آنچه می گوید عمل کند (عمل کننده باشد)، تا رفتارشان را تغییر دهد،

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ. ✓
 کسی که درباره آنچه نمی داند سخن می گوید، به خطا می افتد.

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ. ✕
 هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرِينَ بِلِسَانِنَا. ✓
 ما نباید دیگران را با زبانتان برنجانیم. (نباید زخم زبان بزینیم)

۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ. ✓
 کسی که سخن نمی گوید، ارزشش شناخته نمی شود.

۵- لَا نُحَدِّثُ مِمَّا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ. ✓
 چیزی را نمی گوئیم که از تکذیبش می ترسیم.

📖 اِعْلَمُوا برگرد

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يَفْزِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.
 سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرد.
 الجملة بعد النكرة

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.
 راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.
 الجملة بعد النكرة

رَأَيْتُ وَ لَدَا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.
 پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا»، فعل مضارع آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.^۶

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشِي عَنْ مُعْجَمِ الْكَلِمَاتِ فِي فَهْمِ النَّصُوصِ.
 الجمله بعد النكرة

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَهْمِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
 الجمله بعد النكرة

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید. الجمله بعد النكرة

اشتریتُ اليومَ كتاباً قد رأيتُهُ من قبل.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

که اِخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرَجِمْ هَذِهِ الْعِبْرَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی فعل مضارع منفی، مجهول
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ ° وَ مِنْ دُعَاءٍ
 فعل مضارع منفی، مجهول
 لَا يُسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيَابِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوند! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نمی‌شود (نشود) و از قلبی که فروتنی نمی‌کند (نکند) و علمی که سود نمی‌رساند (نرساند) و نمازی که بالا برده نمی‌شود (نشود) و دعایی که شنیده نمی‌شود (نشود).

^۵ دقت کنید گفته شده «معمولاً»، چون سیاق جمله و قرائن جمله و گوینده در ترجمه تاثیر دارد:

ما سألنا الأستاذ سوالاً صعباً لم نقرأه حتى الآن . از استاد سوال سختی که تا حالا نخوانده باشیم پرسیدیم.

قرأتُ كتاباً يضمُّ معاجم الكتبِ الدراسية الجديدة أيضاً. کتابی که واژگان کتب درسی جدید را هم دربردارد (دربرداشت)، خواندم.

^۶ ° لَا تَشْبَعُ : سیر نمی‌شود

^۸ ° لَا يَخْشَعُ : فروتنی نمی‌کند

^۹ ° لَا تَرْفَعُ : بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

کلمه‌های تمرین برگرد

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِمْلِ الْفَرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

عِلْمٌ ، النَّارِ ، عُقُولِهِمْ ، الْحَسَنَةِ ، أَحْسَنُ ، لِسَانِهِ ، تَفْعَلُونَ

۱- ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ ... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ ...﴾ النحل: ۱۲۵
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان ... و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

کلمه الحسنه - احسن

۲- ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ ...﴾ الإسراء: ۳۶

و از چیزی که بدان علمی نداری پیروی مکن.

کلمه علم

۳- ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا ...﴾ الصّف: ۲

چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

کلمه تفعلون

۴- «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ ...» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگو.»

کلمه عقولهم

۵- «تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ ...» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا [شخصیت] انشان زیر زبانش نهان است.»

کلمه لسانه

۶- «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ ...» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«هر کس مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.»

کلمه النار

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ)
قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.

کلمه الفعل المجهول: تکرره / الجار و المجرور: من شر، لفحش

۲- اتقى الناس من قال الحق في ماله و عليه. رسول الله ﷺ (اسم التفضيل و المضاف إليه)

پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست.

کلمه اسم التفضيل: اتقى / المضاف إليه: الناس

۳- الْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِيَاءٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

علم روشنایی و نوری است که خدا آن را در دل‌های دوستانش می‌اندازد.

کلمه المبتدأ: العلم - ضياء / الفاعل: الله

^۱ فحش :گفتار و کردار

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْمَفْعُولِ)

۴- قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مُرًّا .
حق را بگو اگرچه تلخ باشد.
کھ فِعْلُ الْأَمْرِ: قُلْ / الْمَفْعُولُ: الْحَقُّ

۵- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كَلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فِعْلُ النَّهْيِ)
آنچه نمی دانی نگو، البته هر آنچه [هم] می دانی نگو.
کھ الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي: لَا تَعْلَمُ / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدُولِ، ثُمَّ اَكْتُبَ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثَّتَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / امْرَأَةً / مَعْمَرَةً / مَزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةَ
حاسوب / اَبْنَاءِ / اَلْفَانَ / اَزْهَارِ / اَسَاوِرِ / اِعْصَارِ / تَبَجِيلِ / سَاحَاتِ / كِبَائِرِ

↓ رمز

ل	ی	ج	ب	ت	(۱) گرامی داشتن: تَبَجِيلِ
ة	ر	م	ع	م	(۲) کهنسال: مَعْمَرَةً
ل	د	ا	ج	ی	(۳) ستیز می کند: يُجَادِلُ
م	ی	ل	ع	ت	(۴) یاد دادن: تَعْلِيمِ
ع	ر	ا	ز	م	(۵) کشاورز: مَزَارِعِ
ت	ا	ل	ف	ح	(۶) جشن ها: حَفَلَاتِ
ذ	ی	م	ل	ت	(۷) دانش آموز: تَلْمِيذِ
ة	أ	ر	م	إ	(۸) زن: امْرَأَةً
ة	ح	ئ	ا	ر	(۹) بو: رَائِحَةَ
ن	ا	ف	ل	أ	(۱۰) دو هزار: اَلْفَانَ
ر	ا	ص	ع	إ	(۱۱) گردباد: اِعْصَارِ
ر	ئ	ا	ب	ك	(۱۲) گناهان بزرگ: كِبَائِرِ
ت	ا	ح	ا	س	(۱۳) میدان ها: سَاحَاتِ
ن	ا	ت	ئ	م	(۱۴) دویست: مِثَّتَانِ
م	ا	ل	ف	أ	(۱۵) فیلم ها: أَفْلَامِ
ب	و	س	ا	ح	(۱۶) رایانه: حاسوب
ر	و	ا	س	أ	(۱۷) دستبندها: اَسَاوِرِ
ء	ا	ن	ب	أ	(۱۸) فرزندان: اَبْنَاءِ
ر	ا	ه	ز	أ	(۱۹) شکوفه ها: اَزْهَارِ

قال رسول الله ﷺ: «جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.» زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعِ: عَيْنٌ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ.

أَلْقَشْر (پوست)	أَلَلْب (مغز)	أَلْنَوَى (هسته)	أَلْغَاز (گاز) ✓
أَلْيَد (دست)	أَلرَّأْس (سر)	أَلْقَدَم (پا)	أَلْسِيَاج (پرچین) ✓
أَلْإِثْم (گناه)	أَلذَّنْب (گناه)	أَلْحِصَّة (زنگ، جلسه) ✓	أَلْخَطِيئَة (گناه)
أَلتَّعَلَب (روباه)	أَلكَلْب (سگ)	أَللَّيْن (نرم) ✓	أَلذُّب (گرگ)
أَلزُّيُوت (روغن‌ها) ✓	أَلْمُزَارِع (کشاورز)	أَلْعَامِل (کارگر)	أَلْمُوظَّف (کارمند)
أَلسَّرُوَال (شلوار)	أَلْقَمِيص (پیراهن مردانه)	أَلْفُسْتَان (پیراهن زنانه)	أَلسَّمَك (ماهی) ✓

الْتَّمِرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

موصوف الجملة بعد النكرة

۱- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي.
به روستایی سفر کردم که عکسش را در ایام کودکی ام دیده بودم.
الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ / الْمَفْعُولَ: صُورَةَ

صفت از نوع اسم
موصوف
الجملة بعد النكرة یا صفت از نوع جمله

۲- عَصَفْتُ رِيَاحًا شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.
بادهای شدیدی وزید که خانه‌ای را کنار ساحل دریا ویران کرد.
الْمَفْعُولَ: بَيْتًا / الْمُضَافَ إِلَيْهِ: شَاطِئِ الْبَحْرِ

موصوف
الجملة بعد النكرة
نون وقایه
مفعول

۳- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ.
برنامه ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کرد.
الْمَفْعُولُ*: بَرْنَامَجًا، «ي» بعد از نون وقایه ۱۰۰٪ مفعول است. / الْمُضَافَ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ

موصوف

۴- أَلْكِتَابُ صَدِيقِي يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.
الْمُبْتَدَأُ: أَلْكِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِيقِي

نون وقایه
مفعول

موصوف الجملة بعد النكرة

۵- يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يُفْرِحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.
از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.
الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نُونُ الْوَقَايَةِ: يُعْجِبُ "نـ" ي [يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ي (ضمیر در نقش مفعول)]
** يُعْجِبُنِي: خوشم می‌آید، يُعْجِبُكَ: خوشم می‌آید

الْتَمَرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالآيَةِ أَوْ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾ الْحَجُرَات: ۱۱
- ۲- عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۳- فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۴- أَكْبَرَ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۵- تَكَلَّمُوا تَعَرَّفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- | | |
|------------------------------------|--|
| الف) تا مرد سخن نگفته باشد | عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی) |
| ب) سخن کان از سر اندیشه ناید | نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنجه ای) |
| ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی | توانی که پیلی به مویی کشی (سعدی شیرازی) |
| د) خلائق را به القابی که زشت است | نخواند هرکه او نیکوسرشت است (مهدی الهی قمشه ای) |
| ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است | زان است که عیب خویش خسته است (امثال و حکم دهخدا) |

جواب:

- ۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾ الْحَجُرَات: ۱۱
- د) خلائق را به القابی که زشت است

- ۲- عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی

- ۳- فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ب) سخن کان از سر اندیشه ناید

مبتدا- اسم تفضیل خبر جمله صله خبر مبتدای مؤخر

- ۴- أَكْبَرَ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است

فعل طلب (فعل امر) جواب طلب (برای همین اعراب فعل مضارع تغییر کرده است)

- ۵- تَكَلَّمُوا تَعَرَّفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- الف) تا مرد سخن نگفته باشد
- عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی)

الْتَمَرِينَ السَّابِعُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

مَوَاضِع	أَوْلِيَاء	سَاحَات	أَسَاوِر	زُبُوت	رِيَّاح
مَوْضِع	وَلِيٍّ	سَاحَة	سِوَار	زَيْت	رِيح
أَقْوَال	عُقُول	مُخَاطَبِينَ	آدَاب	تُهُم	نُصُوص
قَوْل	عَقْل	مُخَاطَب	أَدَب	تُهُمَة	نَص

الْتَمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعِ الْمُرَادِفَاتِ وَالْمُضَادَّاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

إِمْتَلَأْ / شَاطِئُ / مُزَارِعُ / إِثْمُ / صِغَرُ / تَبَجِيلُ / ضِيَاءُ / مَخْبُوءٌ / كَلَّمَ / تُرْفَعُ / سَدِيدٌ / مَوَدَّةٌ

فَلَّاحٌ = مُزَارِعُ	فَرَعٌ ≠ إِمْتَلَأَ	ذَنْبٌ = إِثْمٌ	سَاحِلٌ = شَاطِئُ
تَكْرِيمٌ = تَبَجِيلٌ	كَبْرٌ ≠ صِغَرٌ	مَسْتَوْرٌ = مَخْبُوءٌ	سَكَّتٌ ≠ كَلَّمَ
حُبٌّ = مَوَدَّةٌ	نورٌ = ضِيَاءٌ	صَاحِبٌ = سَدِيدٌ	تُنزَلُ ≠ تُرْفَعُ

نکات جمله وصفیه

الجمله بعد النكرة = الجمله التي تصف اسم النكرة (جمله وصفیه)

- در جمله وصفیه، صفت یک فعل است که اسم نکره قبل خود را توصیف می‌کند (یا توضیح می‌دهد)
 - در ترجمه جمله وصفیه از حرف «که» استفاده می‌کنیم. حرف «که» رابط بین جمله پایه و جمله وصفیه است.
 - اصولاً هر چیزی که ارتباط بین اسم نکره و جمله وصفیه را قطع کند نباید داشته باشیم. (قطع کننده ممنوع)
- اگر جمله با یکی از حروف ربط [مانند: فَا، وَ، ثُمَّ، حَتَّى، أَنْ، إِنَّ، لَكِنَّ، حَتَّى] یا کلمات [حینما، عندما، متى] شروع شود، نمی‌تواند جمله وصفیه باشد.

- ممکن است بین موصوف و جمله وصفیه فاصله بیفتد.

وَاللِّفْرُوزِ أَبَادِيٌّ مَعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ **بِضْمٍ** مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت نامۀ مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بردارد. (شامل می‌شود)

- جمله وصفیه می‌تواند یک جمله اسمیه باشد.
- شاهدتُ رجلاً قلبُهُ طاهرٌ. مردی را که دلش پاک بود، دیدم.

- هر جمله‌ای که بلافاصله بعد از اسم نکره آمد، جمله وصفیه نیست:
- مثال: مَنْ يَرْحَمُ مَوْناً يَرْحَمُهُ اللَّهُ: هر کس به مومنی رحم کند، خدا به او رحم می‌کند.
- يَرْحَمُ جمله وصفیه نیست؛ بلکه جواب شرط است.

- جمله وصفیه هم صفت محسوب می‌شود بنابراین اگر در سوالی خواسته شد تعداد صفت‌ها را پیدا کنیم، باید جمله‌های وصفیه را نیز بشماریم.

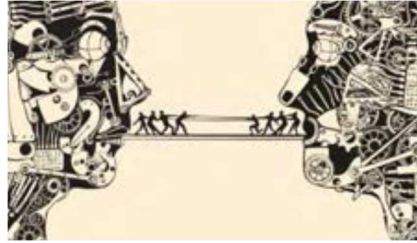
جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

إِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ حَوْلَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.



﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...﴾ الأنعام: ۱۲۲
نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود. (مکارم شیرازی)

﴿... إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ ...﴾ الأحقاف: ۳۰
به راستی ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است.

﴿... وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...﴾ الأنبياء: ۷۳
و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند... (فولادوند)

﴿- ۱-﴾

﴿- ۲-﴾

﴿- ۳-﴾

﴿- ۴-﴾

﴿- ۵-﴾



الْكَذِبُ
دروغگویی

فعل مضارع منفی

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾^١ الزُّمَرُ: ٣
بی‌گمان خدا کسی را که که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

الْكَذِبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دروغ کلید هر بدی‌ای (پلیدی) است.

فعل نهی

الجملة بعد النكرة

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.^٤
مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: به من خوی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند، پس [حضرت] فرمود: دروغ نگو.

مبتدا- اسم تفضیل خبر- موصول فعل ماضی که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، يُدَبِّكُ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ. (غرر الحكم، ج ٣، ص ٤٣٤، ح ٥٠٢٢)

و امام علی(ع) فرموده است: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند و با نیکوکاری‌هایش (خوش رفتاری‌هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین کارها فرا بخواند.

فعل نهی

أبدا : همیشه

در جملات منفی ← ابتدا: هرگز

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا.

در این صورت در زندگی با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن.

من باب تفعّل

جواب شرط

فعل شرط

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

زیرا اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد، و بارها ناگزیر (مجبور) به دروغ گفتن می‌شوی، و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود، پس در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

من باب تفعیل

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ:

و این داستانی کوتاه است که نتیجه دروغگویی را برایت آشکار می‌کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ،

چهار دانشجو قرار گذاشتند که از [جلسه] امتحان غیبت کنند، پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند: و یکی از تایرهای خودرویمان ترکیده است،

جمله وصفیه

مضارع مجهول

نداریم

وَ أَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَاظِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقَلِنَا إِلَى الْجَامِعَةِ،

و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم، و خودرویی وجود ندارد (نیست) که ما را به دانشگاه ببرد،

فعل مضارع که به صورت مستقبل منفی ترجمه می‌شود

وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.

و ما اکنون در مسیر، دور از دانشگاه هستیم، نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

^{١٢} كَفَّارٌ: اسم، مفرد، مذکر، اسم مبالغه (وزن فَعَالٍ) // كَفَّارٌ: اسم جمع تكسير، مذکر، مفرده كافر بر وزن فاعل، اسم فاعل

^٦ بحار الأنوار، ط- بیروت ج ٦٩، ص ٢٦٢، ح ٤٣

وَأَفَقَّ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّزَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ حُطَّتْ لَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَاحًا. استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد، و دانش‌جویان به همین خاطر خوشحال شدند؛ زیرا نقشه آن‌ها برای به تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (یعنی نقشه آن‌ها گرفت)

في الأسبوع التالي در هفته بعد
حَضَرُوا لِلإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الإِمْتِحَانِ. در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند، و استاد از آن‌ها خواست که در سالن امتحان بنشینند، سپس برگه‌های امتحان را بر آن‌ها (میان آنها) پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا: هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سوالات) این چنین (این گونه) بود:

- ۱- لِمَاذَا انْفَجَرَ الإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟
- ۲- أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودرویتان ترکید؟
- ۳- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟
- ۴- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟
- ۵- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتَكُمْ؟ چطور توانستید مشکلاتان را حل کنید؟
- ۶- كَمَ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
- ۷- مَن كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ **کان + مضارع = معادل ماضی استمراری** چه کسی از شما در آن وقت خودرو را می‌رانند؟
- ۸- هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟

فعل شرط جواب شرط

خَجَلَ الطُّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ. دانش‌جویان شرم‌منده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

الجملة بعد النكرة

قيد حالت

که + مضارع التزامی منفی

عَاهَدَ الطُّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. دانش‌جویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

* نکات ترجمه‌ای متن درس:

▼ انواع فعل :

- فعل ماضی، فعل مضارع، فعل امر، فعل نهی، فعل منی مضارع، فعل منفی آینده، فعل مضارع التزامی، فعل ماضی: عَاهَدَ (پیمان بستند) / قَالُوا (گفتند) / تَعَلَّمْنَا (آموختیم)
- فعل مضارع: تَضْمَنُ (ضمانت می‌کنی) / يَتَبَيَّنُ: مشخص می‌شود / يَبِينُ: مشخص می‌کند .
- فعل امر: عَلَّمْنِي خُلْفًا (خُلق و خویی به من یاد بده) / كُنْ صَادِقًا. (صادق باش)
- فعل نهی: لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَأَقِعِ (از واقعیت فرار نکن)
- فعل منفی مضارع: لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً (خودرویی وجود ندارد، یافت نمی‌شود) / أَنْ لَا يَكْذِبُوا (که دروغ نگویند)
- فعل منفی آینده: لَنْ نَنْسَاهُ (آن را فراموش نخواهیم کرد) / لَنْ نَسْتَطِيعَ (نخواهیم توانست)

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید



@arabi_eyvazi

فعل مضارع التزامی: فعل‌های شرط و مضارع منصوب (با آن‌گی اَذَن حَتَّى لـ) به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أَنْ يُوجَلَ الإِمْتِحَانُ (امتحان را به تاخیر اندازد.) / أَنْ يَجْلِسَ (که بنشیند) / أَنْ يُجِيبَ (که پاسخ دهد) / لِيُفَرِّقَهُمْ (برای آن‌که جدایشان کند)

▼ ادات شرط:

إِنْ و مَنْ و مَا شرطیه + فعل شرط (به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.) + جواب شرط (به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.)

إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجَهُ مَشَاكِلٌ وَ صُعُوبَاتٌ كَثِيرَةٌ.

اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد.

مَنْ يَسْجُلْ هَدَفًا يَذْهَبْ إِلَى النَّهَائِي.

هرکس گلی را ثبت کند به مرحله نهایی می‌رسد.

مَا تَقَدَّمُوا لَانْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ.

هر آنچه برای خودتان پیش بفرستید، آن را می‌یابید.

▼ فعل مضارع بعد از نکره:

تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. (درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.)
وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ. (خودرویی که ما را به دانشگاه برساند، وجود ندارد.)

▼ انواع مَنْ:

۱- استفهامی

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوْقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

در آن وقت از میان شما چه کسی خودرو را می‌راند؟

۲- شرطیه

مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجَحْ.

هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

۳- موصول

خَيْرٌ إِخْوَانِكَ مِنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ،

بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند.

(دعا: فعل ماضی است ولی بعد از «مَنْ موصول» عموماً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)

▼ هر گاه "لَمَّا" بر سر فعل ماضی واقع شود، به معنی «وقتی» است.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا:

هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند. (متعجب شدند)

▼ "لَمَّا" بر سر مضارع دو صورت دارد:

(۱) لَمَّا + مضارع مجزوم به کل سکون یا حذف نون یا حذف حرف (وای) از آخر فعل: معادل «ماضی نقلی منفی»
لَمَّا يَذْهَبْ: هنوز نرفته است = ما قد ذهب

(۲) به ندرت معنای «وقتی» می‌دهد: ﴿ در این صورت آخر فعل تغییر نمی‌کند.

«هذه سنة جميلة بأننا ننهض من مكاننا لَمَّا يدخل علينا ضيف جديد!»

این یک سنت زیبا است که وقتی میهمانی جدید بر ما وارد می‌شود از جایمان برمی‌خیزیم!

▼ **أَحَدٌ** معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.
أَحَدٌ = یکی ، یکتا ، کسی یا (هیچ کس در جملات منفی)
أَحَدٌ إطاراتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ . یکی از تایرهای خودرویمان ترکید.
 اللهُ أَحَدٌ . خداوند یکتا ست.
 ما كانَ أَحَدٌ حاضراً . کسی حاضر نبود یا هیچ کس حاضر نبود.

▼ « **كُلٌّ** » معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

كُلٌّ + اسم جمع

كُلُّ الطُّلَّابِ = همه دانشجویان ، **كُلُّهُمْ** = همه آن‌ها

كُلٌّ + اسم مفرد نکره

كُلُّ طَالِبٍ = هر دانشجویی ، **كُلٌّ وَاحِدٌ** = هر یک

كُلٌّ (معرفه) + **مِنْ** = هر یک از

طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ.
 استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند.

* **كُلٌّ** (نکره): همه

﴿ **كُلٌّ** مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﴾ : نساء: ۷۸ : همه از جانب خداست. (فولاند، آیتی)

مِنْ + **كُلٌّ** = از هر گونه

﴿ ... مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ... ﴾ (رعد: ۳) از هر گونه ثمرات و بهره‌ها دو جفت قرار داد.

** **كُلٌّ** مَن (= هر کسی) + **فِعْلٌ مَفْرُودٌ** / **كُلٌّ** مَن (= همه کسانی که) + **فِعْلٌ جَمْعٌ**

** **كُلٌّ** ما: هر آنچه ، همه آنچه ← **لَا تَقُلْ كُلٌّ مَا تَعَلَّمَ** : هر آنچه می‌دانی نگو یا همه آنچه را می‌دانی نگو.

** **كُلٌّ** + قید زمان یا قید مکان به معنای «همه ، هر»

كُلٌّ لیل: هر شب / **كُلٌّ** اللیل: سراسر شب، همه شب - **كُلٌّ** مکان: هر جایی ، همه جا

بستگی به جمله دارد: همه یا هر

** **كُلٌّ** شَيْءٍ (هر چیزی، همه چیز)

كُلٌّ شَيْءٍ جَيِّدٌ . همه چیز خوب است. / « وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ » و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.

شَيْءٍ : چیز ، ج: اشیاء تنوین نمی‌گیرد، « شَيْءٌ مِنْ » چیزی از ؛ کمی از ؛ « شَيْئاً فَسَيِّئاً » بتدریج ، کم کم ؛ « لَيْسَ بِشَيْءٍ » : چیزی نیست، اهمیت ندارد.

▼ **لَنَا** : داریم / **لَيْسَ** لنا: نداریم

لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِطَاطِيٌّ : چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

▼ فعل غایب اول جمله به شکل مفرد می‌آید و با توجه به فاعل (مذکر یا مؤنث) استفاده می‌شود.

حَجَلَ الطُّلَّابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ.

قَبِلَ أَرْبَعَةَ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ.

المعجم یرگرد

<p>قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: یَقَرِّرُ) كُنَّ : باش لَنْ : حرف نشانه آینده منفی مُحَدَّدٌ : مشخص شده مَقَالٌ : گفتار = قَوْلٌ، کلام نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع : یَنْدُبُ) وَأَجَّهَ : روبه رو شد (مضارع : یُؤَاجِهُ) وَرَزَعَ : پخش کرد (مضارع : یُورِزِعُ)</p>	<p>سَاقٍ : رانندگی کرد (مضارع : یَسُوقُ) صُعُوبَةً : سختی ≠ سُهُولَةً ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع : یَضْمِنُ) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع : یُعَاهِدُ) عَدَّةٌ : چند فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع : یَفْشِلُ)</p>	<p>أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع : یُؤَجِّلُ / مصدر : تَأَجَّلَ) = أَخَّرَ إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع : یَضْطَرُّ) تَضَطَّرَّ : ناگزیر می شوی إِطَارَ : تایر، چارچوب إِطَارَ اِخْتِطَاطِيًّا : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع : یَتَبَيَّنُ) حُطَّةٌ : نقشه، برنامه «جمع: حُطَطٌ» زَاوِيَةٌ : گوشه «جمع: زَوَايَا»</p>
--	--	--

حوال النص یرگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تأخیر اندازد؟
كَلَّا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر (عقب) اندازد.

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟
مرد به پیامبر خدا ﷺ چه گفت وقتی که نزد او آمد؟
كَلَّا قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .
گفت: به من خوبی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

۳- مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟
كَلَّا قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.
با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»؟
چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟
كَلَّا قَالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ. اسْتَاذُ أَنْ سَخَنَ رَا كَفْت.

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟

كِه اِنْتَصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.
با استاد تماس تلفنی گرفتند.

٦- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟

چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

كِه فَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

دانشجویان از آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آن‌ها برای به تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (نقشه آنها گرفت)

ه اِعْلَمُوا ه پیرگید

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

ادوات ناصبه + مضارع منصوب

حروف «أَنْ» که «و»، «گِ»، «لِ لِگِ»، «حَتَّى»: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛

فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید	لِكِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُونَ: می‌روند	كِي يَذْهَبُونَ: تا بروند

فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

كِه اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

١- ﴿ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ﴾ الْبَقَرَةَ: ٢١٦

و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، (فولادوند)

٢- ﴿ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا حُلَّةَ ... ﴾ الْبَقَرَةَ: ٢٥٤

از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی... .

^٦ آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه‌های انتهای فعل

های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ﴿... يَفْعَلُ... تَفْعَلُ... نَفْعَلُ... أَفْعَلُ و... نَفْعَلُ﴾

و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلَيْنِ» حذف می‌کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

^٦ رَزَقَ: روزی داد

^٦ حُلَّة: دوستی / بَيْعَ: فروش، خرید و فروش، داد و ستد

۳- مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أعلام الدين : ۳۰۳)

یکی از خوی‌های نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت بر می‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند.

(یکی از خوی‌های نادان این است که قبل از شنیدن {مطلب} پاسخ می‌دهد و پیش از آن که {مقصود} گوینده را بفهمد به مخالفت بر می‌خیزد و ندانسته حکم می‌کند.)

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(في الصيدلية^۱)

الْحَاجُّ حَاجِي	فعل امر + نون وقایه + مفعول	الصيدلي داروفروش
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ بیخشید نسخه‌ای ندارم وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده: مِحْرَارٌ ^۲ ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ، دماسنج، قرص های تسکین سردرد، قرص های آرام‌بخش كَبَسُولِ أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ ^۳ طَبِّيٌّ، مَرَهْمٌ ^۴ لِحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِ کپسول آمپی‌سیلین، پنبه ^۵ طبّی، پماد ضد حساسیت پوست لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ. اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین بهت نمی‌دهم.	
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چرا به من نمی‌دهی؟	فعل مضارع منفی + نون وقایه + مفعول لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ برای چه کسی این داروها را می‌خری؟	
أَشْتَرِيهَا لِرِزْمَلَايَ فِي الْقَافِلَةِ آن را برای همراهانم در کاروان می‌خرم يَا حَضْرَةَ الصَّيْدِيَّ! ای جناب داروخانه‌دار.	رَجَاءٌ، رَاجِعٌ ^۸ الطَّبِيبَ؛ لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. بهبودی از خداست.	

۱- الصيدليّة: داروخانه ۲- الْأَدْوِيَةُ: داروها، مفرد: الدواء ۳- الْمِحْرَارُ: دماسنج ۴- الْمَرَهْمُ: پنبه ۵- الْقُطْنُ: پنبه ۶- الْجِلْدُ: پوست ۷- حَضْرَةُ الصَّيْدِيَّ: جناب داروخانه دار ۸- رَاجِعٌ: مراجعه کن (فعل أمر من باب مفاعلة)

که التمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- شاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ. رو در رو دید. **كِه** وَاجَهَ: رو به رو شد
- ۲- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد. **كِه** تَبَيَّنَ: آشکار شد
- ۳- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ حَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید (ضرر کرد). **كِه** فَشَلَ: شکست خورد
- ۴- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بَانَ يَفْعَلُ شَيْئًا. به او قول داد که چیزی انجام بدهد. **كِه** عَاهَدَ: پیمان بست
- ۵- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد. **كِه** أَجَلَ = أَخَّرَ: به تاخیر انداخت

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوا^۱ هُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَا الْإِمَانَةِ. الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲
(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)
حرف زائد برای تاکید نفی فعل امر

كِه فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.
فِعْلُ الْأَمْرِ: اخْتَبِرُوا / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَغْتَرُوا

- ۲- لَا تَسْتَشِرْ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۳
(اسمُ الْمُبَالِغَةِ)
فعل نهی

كِه با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.
(یعنی همواره در جهت مخالفت تو سیر می‌کند)

فِعْلُ الْمُبَالِغَةِ: الْكَذَّابُ (بر وزن الْفَعَّالِ)
اسم موصول: آنچه

يُقَرِّبُ ≠ يَبْعُدُ
الْبَعِيدُ ≠ الْقَرِيبُ
لِلصَّادِقِ ≠ الْكَاذِبِ

- ۳- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ)
در نقش مفعول مضارع منفی

كِه راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.
الْفَاعِلُ: الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ نکته: فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل است و کننده کار.

^۱ لَا تَغْتَرُوا: فریب نخورید

^۲ الصِّيَامُ: روزه

^۳ اخْتَبِرُوا: امر، اخْتَبِرُوا: ماضی

^۴ حدیث کامل: فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می‌کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می‌کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازمایید.

^۵ لَا تَسْتَشِرْ: با ... مشورت نکن

^۶ يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد

^۷ يَبْعُدُ: دور می‌سازد

^۸ قَالَ الامام علی(ع): «لا تستشر الكذاب، فانه كالسراب يقرب اليك البعيد، و يبعد عليك القريب»

^۹ الإحتیال: فریبکاری

يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ. راستگو، با راستگویی خود به همان می‌رسد که دروغگو با حيله گری خود (سایت شهید آوینی)

فعل مضارع، نهی مخاطب = معادل امر منفی ← اسم موصول: آنچه

۴- لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)
 هر آنچه را که شنیدی (اش) به مردم بازگو نکن. (هر چه را که شنیده ای با مردم در میان مگذار.)
 ← فِعْلُ النَّهْيِ: لا تُحَدِّثِ
 نکته: لا بر سر مضارع وارد شده و آخر فعل را تغییر داده (ساکن کرده است) ولی بخاطر رفع التقای ساکنین کسره گرفته است.

الْتَّمِرِينَ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْآخَرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | |
|--|--|--|--|
| ۱- مَقَال (کلام) <input type="checkbox"/> | کَلَام (گفتار) <input type="checkbox"/> | قَوْل (سخن) <input type="checkbox"/> | إِطَار (تایر) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۲- کَلَّمَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/> | حَدَّثَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/> | كَمَّلَ (کامل کرد) <input checked="" type="checkbox"/> | تَكَلَّمَ (صحبت کرد) <input type="checkbox"/> |
| ۳- جُدَّوع (تنه ها) <input type="checkbox"/> | تَأَجَّلَ (به تاخیر انداختن) <input checked="" type="checkbox"/> | أَثْمَار (میوه ها) <input type="checkbox"/> | أَعْصَان (شاخه ها) <input type="checkbox"/> |
| ۴- يَغْرِسُ (می کارد) <input type="checkbox"/> | يَنْبُتُ (می روید) <input type="checkbox"/> | يَزْرَعُ (می کارد) <input type="checkbox"/> | يَخْفَى (خفه می کند) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵- أَحْمَر (سرخ) <input type="checkbox"/> | أَسْوَد (سیاه) <input type="checkbox"/> | أَخْضَرَ (سبز) <input type="checkbox"/> | أُكْرِمَ (گرامی تر) <input checked="" type="checkbox"/> |

وزن أَفْعَلَ به معنی رنگ، اسم تفضیل نیست.
 تَكَلَّمَ: سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.
 تا + معادل مضارع التزامی

۱- ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَافُ: ۸۷
 صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)
 ← فِعْلُ الْأَمْرِ : اصْبِرُوا

معادل مضارع اخباری که + معادل مضارع التزامی
 ۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْحُ: ۱۵
 می خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.
 ← الْمُضَافَ إِلَيْهِ : اللَّهُ

معادل مضارع اخباری منفی تا + معادل مضارع التزامی
 ۳- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۶
 خداوند نمی خواهد (تا) شما را در حالت بحرانی (سختی، تنگنا) قرار دهد.
 ← الْفَاعِلُ : اللَّهُ

لکی + لای نفی + معادل مضارع التزامی
 ۴- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ۱۵۳
 تا بر آنچه که دست داده اید، اندوهگین نشوید.
 ← الْفِعْلُ الْمَاضِي : فَاتَ

۷ حَرَجٌ: حالت بحرانی؛ «ما» در «ما يُرِيدُ» حرف نفی است، معنای مضارع را مختص زمان حال می کند. ما یزید: [الان] نمی خواهد









۷ لِكَيْلَا: لکی+ لای نفی

۸ فَاتٌ: از دست رفت؛ ما به معنی آنچه اسم موصول است.

(الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)

۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۳^۸
 به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.
 ﴿الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تُنْفِقُوا ، تُحِبُّونَ﴾


الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ.

- ۱- اِجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ:  بر روی صندلی بنشین.
- ۲- تَجَلِسْ مَعَ زَمِيلِكَ :  با همکلاسات می‌نشینی.
- ۳- اصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ :  صبر کن تا بنشیند.
- ۴- جَالِسٌ خَيْرٌ النَّاسِ :  با بهترین مردم همنشینی کن.
- ۵- لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ :  آنجا ننشینید.
- ۶- لَنْ يَجْلِسَ هُنَا :  هرگز اینجا نخواهند نشست.
- ۷- أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ :  می‌خواهم که بنشینم.
- ۸- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ :  بازگشتیم تا بنشینیم.

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةَ.

أدوية: دواء: خُطَطُ: خُطٌّ أَفْضَلُ: أَفْضَلُ.....
 أحياء: جَيٌّ صعوبات: صعوبَةٌ أصدقاء: صَدِيقٌ.....
 أساتذة: أستاذ عيوب: عَيْبٌ إخوان: أَخٌ.....
 أعمال: عمل أسئلة: سؤال أسابيع: أسبوعٌ.....
 إجابات: إجابة طلاب: طَلَبٌ أخلاق: خُلُقٌ.....

بِرْكَدِ البَحْثُ الْعِلْمِيُّ

 اِئْتِ عَنْ قِصَّةٍ قَصِيرَةٍ أَوْ أَحَادِيثَ حَوْلَ قُبْحِ الْكِذْبِ وَ عَاقِبَتِهِ السَّيِّئَةِ.

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

^۸ لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

آته ماری شیمیل

تَعَلَّمَ

یادگیری هر زبانی، دریچه‌ای به سوی جهانی نوین است.

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آته ماری شیمیل» مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.^٢ ^٨ معرف بالعلمیة

دکتور آته ماری شیمیل از مشهورترین خاورشناسان به شمار می‌آید. (شمرده می‌شود)

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانِ.^٨ معرف بالعلمیة

در آلمان متولد شد. و از زمان کودکی اش تشنه (مشتاق) هر چیزی بود که به خاور مربوط می‌شد و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.^٨ معرف بالعلمیة

وقتی که شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود. (عمر او پانزده سال بود)

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفَلَسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛^٨ معرف بالعلمیة

مدرک دکتورای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که ۱۹ ساله بود، به دست آورد؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.^٨ معرف بالعلمیة

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد.

كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ لِاطَّلَاعِ عَلَيْهِ.^٨ معرف بالعلمیة

شیمیل دنیای مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می‌کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخَرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ أَبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.^٨ معرف بالعلمیة

و این کار جایگاه و مقامش را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد، پس دکترای افتخاری از دانشگاه‌های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران را به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تَلْقِي مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ.^٨ معرف بالعلمیة

قطعاً او زبان‌های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو؛ و به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد.

فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (عليه السلام)^٨

پس او نمونه‌ای برای این عبارت بود: انسان با دانستن هر زبان جدیدی یک انسان [جدید] است.

^٢ أشهر: مشهورترین، نامدارترین (اسم تفضیل، مفرد مذکر است)/ أشهر، شهر: شهر؛ ماهها (اسم، جمع مکسر مفرد شهر: ماه)

^٨ وُلِدَتْ: زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: ولادة)

^{٨٤} كَلَّ + اسم نکره به معنای «هر» - كل لسان: نکره است و ی نکره می‌خواهد./ إنسان: در نقش خبر است و صفت ندارد پس نیازی به آوردن نشانه نکره در فارسی نیست.

معرف بالعلمیة معرف بال

فاعل مفعول

أَلَفْتُ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ البَلْخِيِّ. شيميل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت مولوی جلال الدین بلخی.

معرف بالعلمیة

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الهِنْدِ وَ باكِستان، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَامًا فِي جامِعَةِ هارفارد. معرف بالعلمیة

او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد، و همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

اسم تفضیل - مذكر

صفت

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَها أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيقًا لِلجِوارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الأَعْلَى «مَدَّ جُسورِ الصِّداقَةِ وَ التَّفاهِمِ بَيْنَ أوروپا وَ العالَمِ الإسلاميِّ» وَ «الائْتِحادَ بَيْنَ الحَضاراتِ».

شيميل پیش از وفاتش به همکارانش وصیت کرد (همکارانش را سفارش کرد) که تیمی (گروهی) را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی » و «همبستگی بین تمدن ها» باشد.

أشارت شيميل فِي إِحْدَى مُقَابَلاتِها إِلَى الأَدعيَةِ الإسلاميَّةِ وَ قالَتْ:

شيميل در یکی از مصاحبه هایش به دعا های اسلامی اشاره کرد و گفت:

«أنا أقرأ الأَدعيَةَ وَ الأحاديثَ الإسلاميَّةِ بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ لا أراجِعُ تَرجمَتَها».

«من دعاها و حدیث های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به ترجمه (برگردان) آنها مراجعه نمی کنم.»

فعل مجهول نائب فاعل مشار إليه

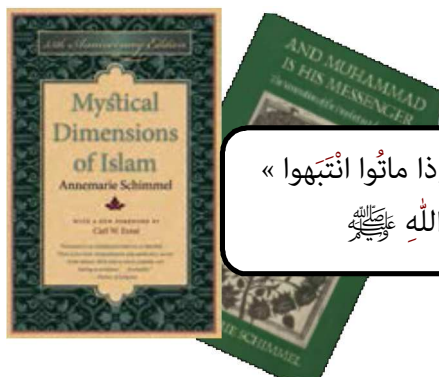
هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يَكْتَبَ هَذَا الحَدِيثَ عَلَيَّ قَبْرَها: او وصیت کرد که این حدیث روی قبرش نوشته شود:

فعل شرط جواب شرط

«الْناَسُ نِيامٌ فَإِذا ماتُوا انْتَبَهُوا» رَسولُ اللهِ ﷺ مردم خفته اند و هرگاه بیدار شوند.

«الْناَسُ نِيامٌ فَإِذا ماتُوا انْتَبَهُوا»

رَسولُ اللهِ ﷺ



برگید المَعجم

فَرَنسِيَّة : فرانسوی قارِب : نزدیک شد ما يُقارِبُ : «نزدیک به» مُحاضِرَة : سخنرانی مَدَّ : کشید، گسترش داد مُسْتَشْرِق : خاورشناس مُعْجَبَة بِ : شیفته (أعْجَبَ، يُعْجِبُ) مُقَابَلَة : مصاحبه مُنْدُ : از هنگام	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد (مضارع: يَحْصُلُ) حَضارَة : تمدن دُكتوراه : دکترا شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ) شَهادَة : مدرک عَدَّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعدُّ) فَخْرِيَّة : افتخاری	أردِيَّة : زبان اردو أشارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشيرُ) أَلقى : انداخت (مضارع: يُلقى) كانت تُلقى مُحاضِرَة : سخنرانی می کرد إنجِلِيزِيَّة : انگلیسی أَنقَرَة : آنکارا أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يُوصي) ثَقافِي : فرهنگی «ثَقافَة: فرهنگ»
---	--	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ بِرْگِرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بَأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ به چه زبانی شیمیل دعاهاى اسلامى را مى خواند؟
 كَمْ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
 شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُنِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟
 كَمْ كُنِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ «الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمرند بیدار می شوند.»

۳- كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتْ شَيْمِلُ؟ شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟
 كَمْ أَلْفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.
 شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟ شیمیل دوستانش را به چه چیزی وصیت کرد؟
 كَمْ أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ.
 شیمیل دوستانش را وصیت کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.

فعل ماضی مجهول نایب فاعل

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟ شیمیل کجا به دنیا آمد؟
 كَمْ وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».
 در آلمان متولد شد.

📖 إِعْلَمُوا بِرْگِرد

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

ادوات جازمه + مضارع مجزوم

حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

<p>لم + مضارع معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی</p>	}	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می شنود
		لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید	تَذْهَبُونَ: می روید
		لَمْ تَكْتُبْ: ننوشتید، ننوشته اید	تَكْتُبُونَ: می نویسید

حرف «لَ» امر بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛
 مثال:

<p>لَ + مضارع باید + معادل مضارع التزامی</p>	}	لِنَرْجِعْ: باید برگردیم	نَرْجِعُ: بر می گردیم
		لِيَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می دانند

در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

<p>لای نهی مخاطب + مضارع معادل امر منفی</p>	}	لَا تَيْئَسْ: ناامید نشو	تَيْئَسُ: ناامید می شوی
		لَا تُرْسَلُوا: نفرستید	تُرْسَلُونَ: می فرستید

همین حرف « لای نهی » اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل « مضارع التزامی » در فارسی است؛ مثال:
 یُسَافِرُونَ : سفر می کنند
 لای نهی مخاطب + مضارع
 نباید + معادل مضارع التزامی
 حروف « لَم ، لِ ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ^۸)
 نهی و نفی
 فعل های جمع مونث یکی است.

که اِخْتَرِ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْاَيَّتَيْنِ وَ الْاَحَدِيْثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

فعل نهی مخاطب
 ۱- ﴿ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا ۙ اَلْتَوْبَةُ ۙ ﴾^۸
 اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)
 «اِنَّ» در اصل به شکل قید تاکید «قطعاً، مسلماً، براستی» ترجمه می‌شود ولی بعد از فعل امر و نهی، به معنای «که، زیرا» به کار رفته است. ترجمه به هر دو شکل صحیح است.
 «اِنَّ» به معنای «قطعاً، بی گمان، به درستی که، همانا» است اما اگر بعد از فعل امر و نهی، به صورت «زیرا، چون، که» معنا می شود.

فعل مضارع منفی
 ۲- ﴿ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ۗ اَلرَّغْدُ: ۱۱ ﴾
 قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خودشان را تغییر بدهند.
 اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد. لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ (آنچه از قومی را تغییر نمی‌دهد) را می‌گوییم: [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد.

فعل نهی فعل مضارع منفی
 ۳- لَا تَظَلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ اَنْ تُظَلَّمَ وَ اَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ اَنْ يُحْسَنَ اِلَيْكَ. الْاِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 ستم مکن همانطور که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود) و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

۲ اِعْلَمُوا

چند نکته:

نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:
 تَكَلَّمْتُ مَعَ اَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ اَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.
 ✎ با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: اِنَّ اِلَامْتِحاناتِ تَسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذٰلِكَ وَ عَلَيْهِمْ اَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.
 ✎ مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكُ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.
 در «لی» این گونه نیست.

^۸ آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه انتهای فعل

های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، اَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می دهند. ﴿... يَفْعَلُ ، ... تَفْعَلُ ، ... اَفْعَلُ و... نَفْعَلُ﴾
 و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ، تَفْعَلَانِ و نَفْعَلِينَ» حذف می‌کنند.
 این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.
^۸ مکسور بودن همزه اِنَّ: اول جمله، بعد از فعل امر و نهی، بعد از مشتقات قال

نکته (۴) : تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- لِ + اسم

« لِ » به معنای « مال ، از آن » مانند « لِمَنْ تَلَكُ الشَّرِيحَةُ؟ » ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست؟ »
 « لِ » به معنای « برای » مانند « اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ »؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم ».
 « لِ » به معنای « داشتن » مانند « لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ »؛ یعنی « مدرک رایانه دارم ».

۲- لِ + فعل

« لِ » به معنای « باید » مانند « لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ »؛ یعنی « باید به خدا توکل کنیم ».
 « لِ » به معنای « تا » مانند « دَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَالِ »؛ یعنی « به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم ».

حرف « لِ » پس از حرف‌هایی مانند « وَ ، فَ » معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

که إختبر نفسك : ترجم العبارات التالية حسب القواعد.

- ۱- ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ الْفَاتِحَةَ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.
- ۲- بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.
- ۳- لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش دهیم.
- ۴- لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

که التمارين برگرد

التمرين الأول: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- كَانَتْ شِيمِلُ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ ... بِإِيرَانَ. **مُعْجَبَةٌ** : شيفته < از زمان کودکی اش تشنه هر چیزی که به خاور مربوط می‌شد و شيفته ایران بود.
- ۲- الدُّكْتُورَاهُ ... هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهُودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ. **الفخرية** : افتخاری < دکترای افتخاری همان مدرکی است که برای تقدیر از تلاش در زمینه مشخص داده می‌شود.
- ۳- إِنَّ ... ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ. **أنقرة** : آنکارا < بعد از استانبول آنکارا دومین شهر بزرگ در ترکیه است.
- ۴- الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ ... **الأردنية** : اردو < مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.

۵- أَلَلُّعَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطَانِيَا ...

انگلیزیة : انگلیسی < زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

- | | | | | | | | |
|----------------------------|-------------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------------|------------------------------|-------------------------------------|------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- الْأُسْبُوعُ: هَفْتَةٌ | <input type="checkbox"/> | الشَّهْرُ: مَاهٌ | <input type="checkbox"/> | الثَّقَافَةُ: فَرْهَنْغٌ | <input checked="" type="checkbox"/> | السَّنَةُ: سَالٌ | <input type="checkbox"/> |
| ۲- الْأُرْدِيَّةُ: اَرْدُو | <input type="checkbox"/> | الْإِنْجِلِيزِيَّةُ: اِنْگِلِيسِي | <input type="checkbox"/> | الْفَرَنْسِيَّةُ: فَرَانْسَه | <input type="checkbox"/> | الْفَخْرِيَّةُ: اَفْتَخَارِي | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۳- الزَّمِيلُ: دُوسْتٌ | <input type="checkbox"/> | الْقَمِيصُ: پِيْرَاهَنْ | <input checked="" type="checkbox"/> | الصَّدِيقُ: دُوسْتٌ | <input type="checkbox"/> | الْحَبِيبُ: دُوسْتٌ | <input type="checkbox"/> |
| ۴- الْقَرْيَةُ: رُوسْتَا | <input type="checkbox"/> | الْمَدِينَةُ: شَهْرٌ | <input type="checkbox"/> | الْبِلَادُ: كِشُورٌ | <input type="checkbox"/> | النِّيَامُ: خَفْتَاغَانٌ | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵- الشَّهَادَةُ: مَدْرِكٌ | <input checked="" type="checkbox"/> | الطُّفُولَةُ: كُودَكِي | <input type="checkbox"/> | الصَّغَرُ: كُودَكِي | <input type="checkbox"/> | الْكَبَرُ: بَزْرگَسَالِي | <input type="checkbox"/> |
| ۶- الْقَطُّ: گَرِبَه | <input checked="" type="checkbox"/> | الرَّمَانُ: اِنَارٌ | <input type="checkbox"/> | الْتَفَّاحُ: سِيْبٌ | <input type="checkbox"/> | الْعَبُّ: اِنْگُورٌ | <input type="checkbox"/> |

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ اَنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

لِ-امْر + مضارع = بايد + معادل مضارع التزامی

لام امر (لام جازمه) + مضارع: بايد + مضارع التزامی
این لام با فعل غیر مخاطب به کار می رود.

۱- ﴿...عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ﴾ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ... ﴿ الْحُجُرَاتُ: ۱۴

بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگوئید: در سلامت می مانیم.»

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگوئید: اسلام آوردیم.»

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی

۳- ﴿أَوْ لِمَ يَعْلَمُونَ﴾ إِنَّ اللَّهَ يَنْسُطُ الرُّزُقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... ﴿ الزُّمَرُ: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟

لَمْ + مضارع = معادل ماضی منفی لَمْ یَكُنْ = ما کان

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ سوره الاخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

لِ-امْر + مضارع = بايد + معادل مضارع التزامی

۵- ﴿...فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * أَطْعَمَهُمْ * مِنْ جُوعٍ * وَآمَنَهُمْ * مِنْ خَوْفٍ﴾ سوره قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] ایمنشان کرد.

- | | | | |
|-------------------------|-----------------------|------------------------------------|--------------------|
| ۱- أَسْلَمَ: اسلام آورد | ۲- الصَّمَدُ: بی نیاز | ۳- وَكَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ) | ۴- الْكُفُوُ: همتا |
| ۵- أَطْعَمَ: خوراک داد | ۶- الْجُوعُ: گرسنگی | ۷- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد | |

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ ... مَهْرَجَانًا: جشن حَضَارَةً: تمدن
- 📖 نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است.
- ۲- ... أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى قَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شِمِيل. أَشَارَ: اشاره کرد أَثَارَ: برانگیخت
- 📖 استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.
- ۳- ... هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الْأَشْهَادَةُ: مدرک الثَّقَافَةُ: فرهنگ
- 📖 فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
- ۴- أَلْقَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ ... حَوْلَ شِمِيل. مُحَاضِرَةً: سخنرانی مُسْجَلًا: ثبت شده
- 📖 استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
- ۵- ... هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. الْزَّمِيلُ: همکار الْمِضْيَافُ: مهمان دوست
- 📖 همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. كَيْ تَتَأَسَّسَ لا تَتَأَسَّسَ
آینده منفی ماضی منفی مضارع التزامی
- ۲- أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ
- ۳- أُرِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبْ
- ۴- هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ لَمْ يَرْجِعْ
- ۵- مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ
- آینده منفی ماضی منفی ماضی منفی ماضی منفی ماضی منفی ماضی منفی

- ۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. ← تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات لا تَتَأَسَّسَ: نا امید نباشی
 أَنْ تَتَأَسَّسَ: که نامید شوی / كَيْ تَتَأَسَّسَ: تا نامید شوی / لا تَتَأَسَّسَ: نا امید نباشی
- ۲- أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. ← من در دو سال گذشته . لَمْ أُسَافِرْ: سفر نکردم
 لَنْ أُسَافِرَ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسَافِرْ: سفر نکردم / لِكَيْ أُسَافِرَ: تا سفر کنم
- ۳- أُرِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. ← می‌خواهم به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) أَنْ أَذْهَبَ: که بروم
 أَنْ أَذْهَبَ: که بروم / أَذْهَبَ: بروم / إِنْ أَذْهَبَ: اگر بروم
- ۴- هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. ← او فردا به ورزشگاه لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت
 أَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهم گشت / ما رَجِعَ: برگشت / لَمْ يَرْجِعَ: برگشت
- ۵- مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. ← هر کس ... ، در کارهایش موفق می‌شود. يَجْتَهِدُ: تلاش کند
 لَا يَجْتَهِدُ: تلاش نمی‌کند / لَا يَجْتَهِدُ: نباید تلاش کنی / يَجْتَهِدُ: تلاش کند

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: عَيْنَ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

قليل ≠ كثير

۱- اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ. اَلْاِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مومن کم حرف و پر کار است.

▲ الف) کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

العالم ≠ الجاهل
عَلَمٌ ≠ جَهَالٌ

۲- اَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است .

▲ ب) علم کر اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

الفرائض : مفرده فریضة (واجب دینی)

۳- اَمَرَنِي رَبِّي مُدَارَاةَ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاَدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
پروردگام مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

▲ ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

عداوة ≠ صداقة

۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

▲ و) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

لَكَ ≠ عَلَيْكَ

۵- اَلذَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست .

▲ د) روزگارست آن که که عزت دهد که خوار دارد/ چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
بهترین کارها، میانه ترین آنهاست .

▲ ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

الْتَّمِرِينَ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

(أَنْقَرَةٌ / الْإِنْجِلِيزِيَّةُ / الْحَضَارَةُ / فَخْرِيَّةُ / مُنْدُ / الْمُسْتَشْرِقُ / مُحَاضِرَةٌ / شَهَادَاتِ)

۱- ما رَأَيْتُ جِيرَانِي مُنْدُ يَوْمَ الْخَمِيْسِ.

همسایگانم را از روز پنجشنبه ندیدم.

۲- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنْ الصَّفِّ السَّابِعِ.

زبان انگلیسی را از کلاس هفتم یاد می گیریم.

۳- أَلْقَى الْأُسْتَاذُ مُحَاضِرَةً ثَقَافِيَّةً أَمَامَ الطُّلَابِ.

استاد در برابر دانشجویان سخنرانی فرهنگی ایراد کرد.

۴- كَانَتْ.....الْحَضَارَةُ.....السُّومِرِيَّةُ فِي جَنُوبِ الْعِرَاقِ.
تمدن سومری در جنوب عراق بود.

۵- الدُّكْتُورَاهُ مِنْ أَعْلَى.....شَهَادَاتِ.....التَّخْصِصِ فِي الْجَامِعَاتِ.
دکتر از بالاترین مدارک تخصص در دانشگاه‌هاست.

۶- إِنَّ.....المُسْتَشْرِقَ.....عَالِمٌ مِنَ الدُّوَلِ الْعَرَبِيَّةِ عَارِفٌ بِالثَّقَافَةِ الشَّرْقِيَّةِ.
خاورشناس، دانشمندی از کشورهای غربی و آشنا با فرهنگ شرق است.

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 [@arabi_eyvazi](https://t.me/arabi_eyvazi)

بِالْبَحْثِ الْعِلْمِيِّ بِرِجْدٍ

أَكْتُبُ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.



هانری کوربن (هنری کوربین)
Henry Corbin



رینولد نیکلسون
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته
Johann
Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی
Vladimir Minorski



توشی هیکو ایزوتسو
Toshihiko Izutsu



إدوارد براون
Edward Granville Browne

* «یوهان گوته» هوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثِقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ .
«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی گذاشت.

* «رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ . خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ .
«رینولد نیکلسون» همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

* «هنری کوربین» فَيْلسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ . أُسِّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ .
«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

* «إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا .
«إدوارد براون» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب، می‌دانست.

* «توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ . وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ .
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

* «فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ . أُسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ .
«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

^{۸۷} ترجمه این متن، از اهداف کتاب درسی نیست.

الدَّرْسُ السَّابِعُ برگرد

تأثير اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

﴿الرَّحْمَنُ * علم القرآن * خلق الإنسان * علمه البيان﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتی را به او آموخت.



برنامه	البرنامج
اندازه	الهندسة
چراغ	السراج
پردیس	الفردوس
پیروز	الفيروز
گوهر	الجوهر
گندی	الجندي
کندک	الخندي

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ،
واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شد، الفاظ فارسی بسیاری به علت بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به [زبان] عربی منتقل شد.

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبُطُ^٨ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيْبَاجِ
و آن واژگان ر ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم
(و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت)

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.
و انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امْتَالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكِ.
در دوره عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابو مسلم خراسانی و آل برمک (خاندان برمک) شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِإِبْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ.
و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتابهای فارسی را مانند کلیله و دمنه به عربی منتقل کرد (ترجمه کرد، برگرداند).

^٨ اِرْتَبَطَ: ارتباط داشت، (مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: اِرْتَبِطْ / مصدر: اِرْتَبَاطٌ)

دارد

و لِلْفِرُوزِ أَبَادِيٌّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت‌نامه مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بردارد. (شامل می‌شود)

جمله وصفیه

و قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ سَمَاءً «مُعْجَمَ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».^٨
و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد (جنبه‌های) این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار ساخته‌اند (توضیح داده‌اند)، پس دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را «مُعْجَمَ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ». (=لغت‌نامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْرَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجُدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چادِرْشَب ← شَرَشَف و ...

اما صدا و وزن آن واژه‌های فارسی که وارد زبان عربی شد، دگرگون شد و عرب‌ها آن را مطابق زبان خودشان بر زبان آوردند پس حروف فارسی «گ، چ، پ، ژ» را که در زبانشان پیدا نمی‌شود (نبود) به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛ مانند: پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چادِرْشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اسْتَفْقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ. وَ از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «يَكْنِزُونَ» در آیه - { وَ طَلَا وَ نَقَرَهُ انبَاشْتَهُ مِي كَنْد... }- از کلمه فارسی «گنج».

جمله وصفیه

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لِأَنَّهُ سَطِيعٌ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، امری طبیعی است که آن را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد، و نمی‌توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل (وارد شده) پیدا کنیم؛

بود

كَانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأثيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ إِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تاثیر آن در پس از اسلام بود، و اما پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت. (بیشتر شد)

الفارسیة



^٨ لغت‌نامه، قاموس / فرهنگ‌نامه / حروف الْمُعْجَم: حروف هجاء، حروف الفبائی

^٩ سوره توبه: ٤، يَكْنِزُونَ «از ماده «کنز» به معنای گنج است، ترجمه فولادوند: طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند.

المعجم برگرد

مُفْرَدَاتٍ : واژگان	تَغَيَّرَ : دگرگون شد	إِزْدَادٌ : افزایش یافت (فعل ماضٍ من باب افتعال)
مِسْكٌ : مشک	مِضَارِعُ : يَتَغَيَّرُ (من باب تَفَعَّل)	(مضارع: يَزْدَادُ)
نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)	دَخِيلٌ : وارد شده	أَشْتَدَّ : شدت گرفت
نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	دِيْبَاجٌ : ابریشم	(مضارع: يَشْتَدُّ)
وَفَقَّالٌ : بر اساس	شَارَكَ : شرکت کرد	أَشْتَقُّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) من باب افتعال
يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)	مِضَارِعُ : يَشَارِكُ (من باب مفاعلة)	أَنْضَمَ : پیوستن (إِنْضَمَّ، يَنْضُمُ) من باب انفعال
*الأصل: ریشه، خاستگاه، اصل، بنیاد، منشأ	مُعَرَّبٌ : عربی شده	بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ) من باب تفعیل

حول النص برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- لماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟

كَمْ قَدْ ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲- مَنْ هُوَ مؤلف «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

گردآورنده « لغتنامه معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است؟

كَمْ الدُّكْتُورُ التُّونِجِيُّ هُوَ مؤلف « مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ».

دکتر التونجی گردآورنده « لغتنامه معربات فارسی در زبان عربی » است.

۳- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟

كَمْ الْأُمْفَرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

واژگان فارسی از دوره جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار غنی می‌سازد؟

كَمْ تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ.

تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد.

۵- مَتَى ازدادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

کی (چه وقت) نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟

كَمْ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ ازدادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

در دوره عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶- مَا هُوَ الْأَصْلُ * الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْزٌ»؟ رِيشَةُ فارسی کلمه «کَنْزٌ» چیست؟

كَمْ أَصْلُهَا الْفَارِسِيُّ هُوَ «كَنْجٌ». رِيشَةُ فارسی آن همان «گنج» است.

بِرْکَرِدْ اِعْلَمُوا

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

فعل های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

★ **كَانَ** چند معنا دارد:

سه شکل ماضی مضارع و امر را دارد:
كان يَكُونُ كُنْ

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴^۹

بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ: می شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

★ **صَارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صَارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ» است؛ مثال:

شکل ماضی مضارع و امر دارد:
صار يصير صِرْ
أصبح يُصبحُ من باب إفعال

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳^۲

از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً^۹.

دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

لیس: مضارع و امر ندارد.
فعل ماضی است با مفهوم حال (نیست)

★ **لَيْسَ** یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند دانایتر است.

كَمْ إِخْتَبَرْنَا نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ. ← فعل کمکی (معین) و معادل ماضی استمراری

۱- ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

خانواده خود را به نماز و زکات امر می کرد.

۲- ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْأَسْرَاء: ۳۴^۹

به عهد و پیمان وفا کنید زیرا از عهد و پیمان سوال می شود.

← فعل ناقص به معنای «نیست»

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

چیزی که بر دل هایشان نیست، بر زبان هایشان می گویند.

^{۹۱} كان: هرگاه بر امری ثابت و همیشگی مانند قانونی علمی دلالت کند ، «است» معنا می کنیم. اگر جواب شرط واقع شود، میتوان به زمان «حال» است می باشد» معنا کرد.

^۹ الْمُخْضَرَّةُ: سرسبز

^۹ نَظَّفَ: تمیز کرد / املاى صحیح کلمه «مسئول» در عربی به این شکل است: «مَسْئُول»

^۹ أَوْفُوا: وفا کنید

لقد کان: بوده است ✓
یا امری ثابت و همیشگی حساب کنیم
= لقد کان: است ✓

۴- ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَائِلِينَ﴾ يوسف: ۷
قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵- ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳
نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. (ترجمه فولادوند)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد (مَعَ الطَّيِّبِ)

الطَّيِّبِ	الْمَرِيضِ
ما يَك؟ تو را چه می‌شود؟	أَشْعُرُ بَلَمَّ ^۱ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ. در سینه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم.
أَصْغَطُ الدَّمَّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟ آیا فشار خون داری یا بیماری قند؟	ما عِنْدِي صَغَطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ. فشار خون و بیماری قند ندارم.
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ: پزشک بعد از معاینه می‌گوید:	
أَنْتَ مُصَابٌ بِرُكَامٍ ^۲ ، وَ عِنْدَكَ حُمٌّ ^۴ شَدِيدَةٌ. أَكْتَبُ لَكَ وَصْفَةً. تو دچار سرماخوردگی شده‌ای (سرما خوردی)، و تب شدیدی داری. برایت نسخه‌ای می‌نویسم.	مَاذَا تَكْتَبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟ ای جناب پزشک، برایم چه می‌نویسی؟
أَكْتَبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحَبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ. برایت شربت و قرص‌های مسکن می‌نویسم.	مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم)؟
اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّدَلِيَّةِ ^۶ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمَرٌ ^۹ الْمُسْتَوْصَفِ. داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر (دریافت کن)	شُكْرًا جَزِيلًا. خیلی ممنون
تَتَحَسَّنُ ^۵ حَالُكَ. حالت خوب می‌شود.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ. اگر خدا بخواهد.
مَعَ السَّلَامَةِ. به سلامت.	فِي أَمَانِ اللَّهِ. خدا حافظ.

۱- الْأَلَمُ: درد ۲- الْمُنْصَابُ: دچار ۳- الرُّكَامُ: سرماخوردگی شدید ۴- الْحُمَّى: تب ۵- تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

۹ آیات: نشانه‌ها

۹ أَلْفٌ: همدلی کرد، پیوست

۹ كَسْرَةُ آخِرِ كَلِمَةٍ اسْتَلِمَ بِخَاطَرِ رَفْعِ التَّقَايِ سَاكِنِينَ هَسْتِ. اسْتَلِمَ (فَعَلَ امْر) + الْأَدْوِيَةَ = اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ

که التمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

۹

۸

۱- الْمَسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ.
مشک، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

۲- الْأَشْرَشُفُ قِطْعَةٌ فُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.
ملافه، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می‌شود.

۳- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.
عرب‌ها کلمه‌های وارد شده را طبق ریشه آن به زبان می‌آورند.

۴- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.
در زبان عربی، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه‌های فارسی وجود دارد.

۵- أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونِجِيَّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی در بر می‌گرفت.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنُ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۱- تَجْرِي الرِّيَّاحُ مِمَّا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ.
بادها به سمتی که کشتی‌ها نمی‌خواهند، جریان دارند.

۲- الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.
کسی که از چشم دور است، از قلب دور است.

۳- أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.
خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

۴- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.
بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده.

۵- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.
صبر کلید گشایش است.

۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.
خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

هر چه پیش آید خوش آید.

کم گوی و گزیده گوی چون دُرُّ.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

نمک خورد و نمکدان شکست.

از دل برود هر آنکه از دیده رود.

بَرَدِ کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَدِ ناخدا

^{۹۸} غَزْلَانِ، (غَزَال) اُبدَانِ (بَدَن)، اُدْيَانِ (دِين)، جِيْرَانِ (جَار)، اَسْنَانِ (سَن) جمع مکسر هستند.

^{۹۹} تَشْتَهِي: می‌خواهد، میل دارد

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- لا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. | روی درخت ننویس. |
| ۲- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. | نامه‌هایی می‌نوشتند. |
| ۳- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. | در آن چیزی نوشت. |
| ۴- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ. | هر کس بنویسد، موفق می‌شود. |
| ۵- يَكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ. | ضرب المثلی روی دیوار نوشته می‌شود. |
| ۶- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. | جواب‌هایم را می‌نوشتم. |
| ۷- أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ. | با خطی واضح بنویس. |
| ۸- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ. | برایت جواب را خواهم نوشت. |
| ۹- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً. | جمله‌ای نخواهم نوشت. |
| ۱۰- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ. | روی تخته نوشته شده است. |
| ۱۱- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. | کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم. |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة، اسم المكان، اسم التفضيل)

اسم بر وزن أفعل - فُعَلَى خبر و شرّ تفضيلي	وزن مفعَل - مَفْعَلِ - مَفْعَلَةٌ جمع: مفاعل	وزن فَعَالٍ - فَعَالَةٌ	وزن مفعول مُ مَعَدَّ	وزن فاعل مُ مَعَدَّ
--	---	----------------------------	-------------------------	------------------------

۱- ﴿... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ...﴾ طه: ۱۲۸

در سراهایشان راه می‌روند.

مَسَاكِين (وزن مفاعل)، مفردّه: مَسْكَن (بر وزن مفعَل): اسم المكان

۲- ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح: ۱۰

از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غَفَّاراً (وزن فَعَال): اسم المبالغة

فعل مجهول نائب فاعل

۳- ﴿... يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ الرحمن: ۱۴

گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

المُجْرِمُونَ (مُ + عَدَّ): اسم الفاعل

مفردشان: بقعة - بهيمة

۴- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ. الإمام علي عليه السلام

قطعاً شما حتی درباره (در قبایل) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید. (مسئول هستید)

مَسْئُولُونَ (بر وزن مفعول): اسم المفعول

۵- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً بهترین نیکی، خوی نیکوست.
أَحْسَنَ (بر وزن أَفْعَلَ) : اِسْمُ التَّفْضِيلِ

۶- يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
ای روزی دهنده هر روزی داده شده‌ای.
رازق (بر وزن فاعل) : اِسْمُ الْفَاعِلِ
مَرْزُوقٍ (بر وزن مفعول) : اِسْمُ الْمَفْعُولِ

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷
فعل مضارع **ندارم**
گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.
اِسْمُ التَّنْكِهَةِ: عَلِمَ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲- ﴿... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲
فعل امر **است**

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.
اِسْمُ التَّنْكِهَةِ: كُلُّ شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: ۴۰
بدان + ه **بودم**
روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.
اَلْفِعْلُ الْمَضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴- ﴿كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعَدَ اللَّعِبِ صَارُوا تَشَيْطِينَ﴾
معادل ماضی استمراری **شدند**

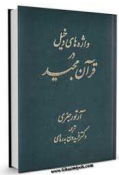
(الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
(ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

اَلْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكَرَةُ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ
كان + مضارع منفی

۵- ﴿كُنْتُ سَاكِنًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لِأَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ﴾
بودم **ماضی منفی** **ماضی استمراری منفی**

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم.
اَلْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضِعِ



البَحْثُ الْعِلْمِيُّ | برگرد

اَكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

طازج: تازگ (تازه) طست: تشت فالودج: پالودگ (فالوده) قصعة: کاسه گعک: کاک (کیک) لعل: لال مارستان: بیمارستان مهرجان: مهرگان (جشنواره) نرجس: نرگس نسرین: نسرین نفظ: نفت إبريق: آبریز	توت: توت (فرصاد) توتیاء: توتیا جاموس: گاومیش جزية: گزیت رستاق: رستاق (روستا) زنجبیل: زنگبیل سرادق: سراپرده سکنجبین: سرکه انگبین سندس: سندس سوسن: سوسن صولجان: چوگان	أسوار: سوار أسوار: دستوار (دستبند) بادزهر: پادزهر بخت: بخت برقع: پرده بنفسج: بنفشگ بيدق: پیادگ (پیاده) پسته: فستق تاج: تاج تبا+شیر: تبا+شیر(مثل) الحليب: در عربی طباشیر گویند.
--	---	---

لِلْمُطَالَعَةِ | برگرد

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

إبريسم: ایریشم / إبريق: آبریز / أرجواني: ارغوانی / أستاذ: استاد / استبرق: ستبرگ / أسطوانة: استوانه / بابونج: بابونه / بخشيش: بخشش (بألفارسیة: انعام) / بابوج (نوع من الجذاء) ← پاپوش / باذنجان: باتنگان (بألفارسیة: بادمجان) / بریط: بر (بألفارسیة: سینه + بت: بألفارسیة: أردک) / من آلات المو سیقی / برزخ ← برز آخو (العالم الأعلى: جهان بالا) / برنامج: برنامه / پرواز ← قاب / برید ← بریده دم: پست / بستان: بوستان / بغداد: بَغ + داد (خداداد) / بوسة ← بوسه / بهلوان پهلوان (بألفارسیة: بندباز) / بس: بس / ببط: بت (بألفارسیة: اردک) / بلور: بلور / بنفسج: بنفشه / تاریخ: تاریک / تنويع: تاج گذاری ← تاج / تخت: تخت / ترجمان (ترجمة) ← تَرْزِيَان / تنور: تنور / توت: توت / جاموس: گاومیش / جزر: گزر / جص: گچ / جلاب: گلاب / جلنار: گلنار / جناح: گناه / جندي: گندی / جوراب: گورپا (گوراپ) // جوز: گوز (بألفارسیة: گردو) / جوشن ← جوشن زره / جوهر: گوهر / حرباء: هوربان (هور: خور «خورشید») // خانه: خانه (بُيوت في عبة الشطرنج) / حندق: گندگ / دجلة: تیگره (تند و تیز) // درویش: درویش / دستور: دستور / ديباج: ديباج / دین: دین / رازيانه: رازيانه / رزق ← روچیک، روزیک «روزی» / روزنامه ← روزنامه (بألفارسیة: تقویم) / روزه ← روزه / رهنامج: رهنامه (دليل للسفرات البحرية) / زركش ← زركش (نسيج القماش يخيوط من الذهب: تارهای زر به پارچه کشید) / زمان / زمان / زمهير: بسيار سرد / زنبيل: زن: امرأة + بال: يد = على يد المرأة / زنجار: زنگار / سادج: ساده «سذاجة: سادگی» / ساعة: سایه / سجيل: سنگ گل / سخط: سخت (الغضب الكثير) / سراج: چراغ / سرادق: سراپرده / سرخس: سرخس / سرداب: سرداب (زیر زمین: بناء تحت الأرض) / سمرمد: سرامد (بی آغاز و پایان: ما لا أول له ولا آخر) / سروال: شلوار / سكر: شکر / سکنجبین: سرکه انگبین / سلجم: سلجم / سنجاب: سنجاب / سوسن: سوسن / شاشة: صفحه تلویزیون ← شیشه / شیشه / شاهين (صقر): شاهین / شوندر: شوندر / شهدانج: شهدانه / شهد: عسل / شي ← شی: چیز / صقق: دست زد ← چپک / صليب ← چلیپا / صنج: چنگ، سنج / طازج: تازه / طست: تشت / عبقری ← آیکاری / عفریت ← آفرید / فرجار، برکار ← پرگار / فستق: پسته / فلفل: پلپل / فولاد: فولاد / فیروز ← فیروز / فیروزج: فیروزه / فیل: پیل / کاس: کاسه / کافور ← کاپور / گهرباء: کاه ربا / گنز: گنج / إجمام: لگام / محراب: مهرباب / مسك ← مشک / مشک / میزاب ← ناودان «گمیز+آب» / نارنج ← نار رنگ / نارنج / نسرین: نسرین / نفظ: نفت / نمارق: بالش ها (جمع نرمک) / نمودج: نمونه / ورد ← وزیر: ویچیر / هندسة: اندازه

برگرد به فهرست

در امتحانات و کنکور از بخش معرّبات فارسی هیچ سؤالی طرح نمی شود.